

کرسټینا کتفیسټا،

Ciao

Cristina!

زن ایتالیایی که زندگی‌اش را وقف
مبارزه مردم افغانستان کرد

- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی
- خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از افغانستان
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل دربند جهان

در این شماره:

- ۱..... اعتراضات حزب همبستگی افغانستان علیه دولت تروریست پرور پاکستان
- ۴..... کرسیتینا کتفیستا، زن ایتالیایی که زندگی‌اش را وقف مبارزه مردم افغانستان کرد
- ۵..... گل آرام، نمادی از خروش خفته زنان افغان علیه طالبان ددمنش
- ۷..... تنها خیزش مردم ما می‌تواند به اشغال امریکا و سلطه غلامانش پایان بخشد!
- ۸..... فیروزالدین فیروز از کفن دزدی تا وزارت
- ۱۰..... امرالله صالح، «دموکرات» ضدطالب یا جاسوس در خدمت امریکا!
- ۱۴..... ورس، گوشه‌ای فراموش شده و مملو از درد و مشقت
- ۱۶..... تصاویری از نمایشات لمپنه شورای نظاری در جاده‌های کابل
- ۱۷..... اصل‌الدین مبارز، فرزند برومند چاه‌آب جاودانه شد!
- ۱۹..... نظیفه قربانی دیگر جنایات سگان زنجیری پیرمقل
- ۲۱..... سیلی غفار در شمار صد زن تاثیرگذار جهان
- ۲۲..... ننگ دیگری تحت نام «لویه جرگه» درج تاریخ می‌شود
- ۲۳..... مشتهای فیسبوی هموطنان بر پوزه یک آخوندک ضدزن
- ۲۶..... میرزا اسلم بیگ: طالبان پرورش یافته امریکا اند
- ۲۷..... شمه‌ای از افشاگری‌های کرنل امام درمورد پسرخوانده‌های جهادی افغان‌اش
- ۲۹..... سی‌ای‌ای چگونه نوکران افغان‌اش را گوش مالی می‌دهد؟
- ۳۰..... طالبان، دشمن فرضی دولت جنگ‌افروز امریکا
- انعکاس رسانه‌ای رنگ‌پاشی درب سفارتخانه پاکستان توسط
- ۳۲..... جوانان حزب همبستگی افغانستان

سیلی غفار

در شمار صد زن تاثیرگذار جهان

اصلی خونخواران تنظیم‌های جهادی، طالبی، داعشی و جاسوسان تکنوکرات پاکستان ابراز نمایند.

فعالیت‌های حزب

اعتراضات حزب همبستگی افغانستان علیه دولت تروریست‌پرور پاکستان

جمعی از اعضا و هوادارن حزب همبستگی افغانستان در اعتراض به راکت‌پراکنی اخیر ارتش تروریست‌پرور و جنایتکار پاکستان بر ولسوالی سرکانی و شهر اسعدآباد مرکز کنر که باعث کشته و زخمی شدن نزدیک به ۲۰ هموطن بی‌دفاع ما گردید، بر درب و لوحه جاسوسخانه پاکستان در کابل و قونسلگری‌های پاکستان در شهر مزار و جلال‌آباد رنگ سرخ پاشیدند.

این جوانان عکس‌های مولوی فضل‌الرحمان، عمران خان و فیض حمید، رئیس‌آی‌اس‌آی را به مثابه حامیان همیشگی خونریزی و جنگ در افغانستان به آتش کشیدند تا نفرت و انزجار شان را از حامیان و پدران



کابل، ۲۸ سرطان ۱۳۹۹

در این تجمع اعتراضی شعارهایی از سوی معترضان سر داده شدند: «مرگ بر آی‌اس‌آی!» «کشتار مردم ما توسط دولت پاکستان جنایت است!» «مرگ بر مزدوران حلقه به‌گوش پاکستان!» «انتقام خون هموطنان خود را از نوکران افغانی پاکستان می‌گیریم!» «دست حامیان تنظیم‌های جهادی، طالبان و داعش از کشور ما کوتاه‌باد!»



مزار شریف، ۳۱ سرطان ۱۳۹۹

شمس یک تن از اعضای حزب همبستگی در مزار ضمن اعتراض چنین گفت:

«در اینجا گردهم آمدیم تا نفرت و انزجار مان را از دولت پاکستان به مثابه بانی تنظیم‌های جهادی و طالبان، و دست‌نشانندگان افغان شان ابراز داریم. گردهم آمدیم تا به جهانیان بگوییم که مردم افغانستان فقط متشکل از مزدوران جهادی و طالبی پاکستان نیست و روزی رسیدنیست که دست این دولت‌های خونریز را از کشور خونبار خویش کوتاه ساخته و غلامان افغان شان را نیز به میز محاکمه بکشانیم!»



به تعقیب آن محترم عزتالله خواب، شاعر وطنپرست و دلسوز شعری را در تقبیح سیاستهای شوم پاکستان دکلمه کرد:

داعش دی، ترورست دی، القاعده دی پاکستان
د دپرو جهادیانو په فایده دی پاکستان!
لاهور دی، که پنجاب دی، که ریونډ، که کراچی ده
په پوچو نظریو باندې گنده دی پاکستان!
مونږ خپلو کې اخته یوو یو بل وژنو نه پوهېږو!
که پوهه شو نو هسې پاغونده دی پاکستان!
هنداونو ته سجدې کوی چې زور ورباندې راشی
په سیمه کې د لوی انگرېز بنده دی پاکستان!
ساده پاده عوام یې ورپسې دی غولوی یې!
نیولی ملایانو په چنده دی پاکستان!
خوابه ستا شعرونو کې د سپی بچی رقیب دی
خو ستا د مخالفو سربنده دی پاکستان!

ننگرهار ۳۱ سرطان ۱۳۹۹
گرچه قرار بود معترضان در جلال آباد در برابر قونسلگری پاکستان تجمع نمایند ولی از جانب نیروهای امنیتی از برگزاری راهپیمایی در آنجا جلوگیری به عمل آمد.

مسوول ولایتی حزب همبستگی طی سخنرانی‌ای اظهار داشت:
«این بار اول نیست که پاکستان بر ولایات شرقی، بخصوص کتر حمله موشکی می‌کند. این یکی از پروژه‌های سی‌ای‌ای است که در همدستی با دولت مکار پاکستان و آی‌اس‌آی مناطق مرزی را از سکنه خالی و آن جاها را به مراکز تروریست‌پروری خود مبدل کند. هر روز شاهدیم که طالبان در کتر و نورستان دروازه‌های مکاتب را می‌بندند و به‌جای آن مدارسی باز می‌کنند که در آن تندروی و وهابیت تبلیغ می‌شود. از دو روز بدین‌سو طالبان راه عمومی ولسوالی ناری را به مرکز بند کرده تا فارغان صنف دوازدهم در امتحان کانکور شرکت نتوانند و در جهل و نادانی بمانند. به همین خاطر پاکستان این گروه تاریک‌اندیش را حمایت می‌کند تا نسل نو را دور از تمدن نگهداشته در جهل و خرافات غرق کند.»

نویسنده: حزب همبستگی افغانستان

کرستینا کتفیستا، زن ایتالیایی که زندگی اش را وقف مبارزه مردم افغانستان کرد

با آغاز پیکار ضد داعشی در کوبانی و تماس با زنان آزادیخواه کورد، خانم کتفیستا به دفاع از این سلحشوران نیز برخاست. در ۱۳۹۷ حین سفر به ترکیه به دعوت «حزب دموکراتیک خلق‌ها-اچ‌دی‌پی» به‌مثابه ناظر بین‌المللی در انتخابات، توسط دولت فاشیست اردوغان دستگیر گردید که در اثر فشارهای نهادهای مدافع حقوق بشر و ضدجنگ، پس از سپری کردن هفته‌ها در یکی از زندان‌های مخوف دیاربکر، رها گردید.

با وجودی که شرایط زندان ضربه سختی به جسم بیمار وی زده بود ولی هنگامی که یکی از دوستان اش به دیدار وی رفت به یاد می‌آورد که کرستینا با چه روحیه عالی‌ای به دلداری از وی پرداخته بود. کرستینا خنده بر لب می‌گفت که جای تعجب برایش این بود که دولت فاشیست ترکیه او را با مهر و اتهام «تروریست» با زنان داعشی در یک اتاق به زندان افکند. اما هیچ زندان و فشاری روحیه خانم کتفیستا را خورد نکرده و وی کماکان به دفاع از مبارزان مردم افغانستان و کوردستان ادامه داد. در اوج همه‌گیری ویروس کرونا، کرستینا یکباره دچار مشکل تنفسی شد ولی متأسفانه چندی بعد پیامی دریافت کردیم که برای دومین بار در زندگی اش، مصاب به سرطان شش شده است. وی فقط چند سالی قبل از سرطان سینه صحت یاب گردیده بود.

کرستینا کتفیستا در آخرین پیام‌ها به رفقای افغان اش نوشته است: «دوستان عزیزم، چنانچه می‌دانید تا این دم در شفاخانه بوده‌ام.

تشخیص کمی
برایم غیرمترقبه
بود، دومین سرطان
زندگی‌ام!!!! اولین
دور کیموترابی
خیلی خیلی
سنگین را پشت
سر گذاشتم. اما
روحیه‌ام نشکسته و
افسرده نیستم.
عزیزانم شما را
بی‌نهایت دوست
می‌دارم و هر
کلمه‌ای که از شما
می‌شنوم برایم به
مراتب بهتر از
تداوی‌های مقوی



عمل می‌کند! من هرگز پیوند محکمی که ما را متحد می‌سازد فراموش نکرده و مدام به شما می‌اندیشم. به پارچه موسیقی‌ای که آرسن برای ما کمپوز نموده گوش می‌دهم و خود را بهتر حس می‌کنم! نمی‌دانم چگونه از شما بخاطر این همه محبت اظهار امتنان نمایم؟»

کرستینا در آخرین روزهای زندگی اش به خانواده و رفقایاش گوشزد نمود:

«برایم گریه و عزاداری ننمایید. به یادم مهمانی‌ای برپا کنید و بخندید و خاطرات خوش مرا به یاد آورید، چرا که همیشه در برابر سختی‌ها و مشکلات زندگی لبخند می‌زدم و بدین‌ترتیب روحیه‌ام را قوی نگه می‌داشتم.»

متأسفانه در ۱۷ اسد ۱۳۹۹ کرستینا ما را تنها گذاشت و امروز دیگر این دوست مهربان و پایدار را با خود نداریم. ما ضمن ابراز تسلیت به اعضای خانواده کرستینا خود را غم‌شریک تمام رفقا و همسران کرستینا در ایتالیا، کوردستان و افغانستان می‌دانیم.

خانم کرستینا کتفیستا از آوان جوانی در دوران مکنب و پوهنتون در

فعالیت‌های جنبش‌های
چپ ایتالیا علیه فاشیزم و
نظام حاکم سرمایه‌داری
سهمیم بوده و سپس
به «حزب دموکراسی
پرولتری» پیوست.
وی ضمن عضویت
در سازمان «زنان
سیاهپوش» که برضد
جنگ و تأمین صلح در
کشورهای مختلف جهان
فعال است، یکی از
بنیان‌گذاران «خانه امن
زنان» در شهر میلان نیز
به شمار می‌رفت.
این زن شجاع
در آغاز فعالیت‌های

سیاسی اش در کنار پیکارجویان واقعی و پیشرو الجزایر و فلسطین قرار گرفته و بعدها از طریق «شفاخانه ایمرجنسی» در خدمت قربانیان جنگ افغانستان قرار گرفت.

در زمان شوم حاکمیت طالبان، پس از دیدار و گفتگو با یکی از اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا)، کرستینا علاقمند سرسخت مبارزه ضدبنیادگرایی سرزمین ما گردید. زمانی که اغلب جهان ستم جاری بخصوص بر زنان افغانستان را به باد فراموشی سپرده بود، خانم کرستینا با همکاری چند زن پیشرو ایتالیایی، سازمانی به نام «چیزدا» را تأسیس کرد که افزون بر حمایت سیاسی و کمک شایان توجه در زمینه معارف و صحت، صدای خفه‌شده زنان افغان را به گوش جهانیان رسانید.

پس از اشغال افغانستان توسط امریکا، در حالی که رسانه‌های غربی، ماتمکده افغانستان را گل و گلزار جلوه می‌دادند، سازمان چیزدا ضمن افشاگری قساوت‌های تنظیم‌های جهادی و طالبان، از جنایات نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو نیز پرده برداشته و فعالیت‌های فراوان و تحسین برانگیزی را روی دست گرفتند.

نویسنده: فانوس

گل آرام، نمادی از خروش خفته زنان افغان علیه طالبان ددمش

طالبان خونریز در ۲ سرطان ۱۳۹۹ بر قریه سرتگاب ولسوالی پاتو، ولایت دایکندی یورش بردند که با مقاومت دلیرانه باشندگان محل روبرو گشت. گرچه این جنگ تحمیلی از مردم محروم ما یک قربانی و چند زخمی گرفت ولی آنچه در این نبرد دو شبانه‌روزی مایه فخر و خرسندی می‌باشد، ایستادگی گل آرام، زنی جوان در کنار مردان محل بود. وی که از ناحیه مچ دست جراحت برداشته و یک گلوله از زیر گلویش با اندک تماس رد شده، اکنون در شفاخانه بستر است.

در اولین روزهای حادثه، نماینده «حزب هلبستگي افغانستان» با دسته گل جویای احوال گل آرام گردید، رشادتش را که مایه افتخار افغانستان دربند است ستوده، حمایت همه‌جانبه حزب هلبستگي را از وی اعلام داشت.

به تعقیب آن من (فانوس) و یکی از رفقای مرد به نمایندگی از «حزب هلبستگي افغانستان» به هدف رسیدگی به وضع صحتی و مساعدت بیشتر به خانواده گل آرام از کابل به دایکندی سفر کردیم.

مسیر کابل الی دایکندی در راه‌های صعب‌العبور و پر خم‌وپیچ افغانستان با خوف و خطرهای گوناگون گره ناگستنی خورده است که خود مضمون گزارش دردناک دیگری از محرومیت توده‌های بینوای ماست. ما به راه افتادیم تا از قهرمان زنی که در برابر خونخوارترین گروه تروریستی همانند دختران غیور کوبانی رزمیده حمایت کرده و از نبرد شجاعانه‌اش که الهامبخش راه ماست، بیاموزیم.

با آنکه از بستر جانکاه کرونا برخاسته بودم، تمام روز و شب را در جاده‌های ناهموار و تخریب‌شده راه پیمودیم ولی احساس خستگی نمی‌کردم زیرا وجودم مالا مال از شوق دیدار گل آرام بود و به این می‌اندیشیدم که در اولین فرصت گل آرام را چگونه در آغوش بگیرم و با کدام کلمات این همه استواری‌اش را قدردانی نمایم. زنی که یک ورق کتاب نخوانده ولی ستم استخوان‌سوز طالبان و فقر طبقاتی امروز وی را پیش‌تاز مبارزه مسلحانه در برابر جانیان درنده نموده است. چیزی را که ما زنان در پی آن هستیم آگاهی، بسیج و سرانجام رزم پرشکوه گل آرام گونه است که جایگاه مان را برای رهایی از قید استثمار و ستم تثبیت خواهد نمود.

بعد از حدود ۲۴ ساعت مسافرت به مرکز دایکندی رسیدیم. نیلی سرسبز ولی فلاکت‌زده، بیشتر به دهکده شباهت دارد تا مرکز یک ولایت. نشاط در چهره مردمش مرده است، جاده‌های خاکی، جوانان

خانم سیلی غفار، سخنگوی حزب هلبستگي در مورد وی می‌گوید:

«کرستینا که ما از دوستی و محبت زیاد، وی را کرس صدا می‌کردیم، آنقدر از تیره‌بختی و تیره‌روزی مردم و بخصوص زنان افغانستان آگاهی پیدا کرده بود که وقتی مسئله‌ای را تشریح می‌کرد، ما به شوخی به وی می‌گفتم که کرس خودت آنقدر در مورد افغانستان می‌دانی که نیاز به سفرهای بعدی ما نیست. او از هیچ‌نوع همکاری با مبارزان افغان دریغ نمی‌کرد و حتا پول و دیگر امکانات شخصی‌اش را در این راه به مصرف می‌رساند.»

خانم بلقیس روشن، نماینده مردم افغانستان در پارلمان، در پیامی به‌مناسب مرگ وی می‌نویسد:

«خوشبختانه، چندین فرصت ملاقات با وی را داشتم و باری هم توسط سازمان «چیزدا» به ایتالیا دعوت شدم که در کنار زحمات فراوان دیگر، مهمان‌نوازی کرستینا و هم‌زمان‌اش همیشه در خاطرم خواهد ماند. باید یادآور شوم که چند سال قبل، خانم کرستینا با جمعی از چند زن ایتالیایی دیگر سفری به فراه داشته و به قریه‌های مختلف این ولایت سر زدند. در یکی از روستاها، وقتی زنی با کرستینا ملاقات کرد و در مورد زحمات وی برای مردم افغانستان شنید، دختر نوزادش را کرستینا نام گذاشت. چیزی که برایم شگفت‌انگیز است که کرستینا و دوستان‌اش هیچ‌گاهی تحت تاثیر تبلیغات رسانه‌های غربی قرار نگرفته و به درستی می‌دانستند که در حضور نیروهای اشغالگر امریکایی و دست‌نشانندگان داخلی‌اش، مردم افغانستان هرگز روی خوشبختی و آرامی را نخواهند دید، از همین‌رو با دید سیاسی پیشرو و انقلابی برای مردم افغانستان کار می‌کردند و می‌کنند.»

زندگی این زن جسور نکات فراوانی برای آموختن دارد و والاترین تعهد ما دوستان افغان‌اش به وی، ادامه راه و پیکارش خواهد بود.



خانم کرستینا کفپستا در کنار خانم سیلی غفار در گردهمایی‌ای برضد جنگ و پایگاه‌های امریکایی

انتقال دادم تا به موتر رساندم. او چندین بار در اثر خونریزی بی‌هوش شد.»

مادر گل آرام نیز با چشمان اشکبار با آنکه دخترش را نوازش می‌داد و قهرمانی‌اش را ستایش می‌کرد، گفت:

«اگر او نمی‌بود ما همه قتل‌عام شده بودیم، حالا نیز از آینده نامعلوم فرزندانم تشویش دارم، دگر قریه رفته نمی‌توانیم و آرامش خود را از دست دادیم و دشمن‌دار شدیم، کشت و کار خود را رها و اینجا نیز سرپناه نداریم، حیران هستم که چه خواهد شد. دولت به فکر ما نیست و فقط والی دایکندی ده هزار افغانی به ما کمک کرد. فامیل ما ۱۷ نفر است که تنها شوهرم و برادر کلان گل آرام کار می‌کردند.»

رفیق همراهم با ستایش از قهرمانی دخترش به دل‌داری مادر و پدر گل آرام پرداخت:

«او دگر متعلق به شما نیست بلکه فرزند غیور تمام مردم افغانستان است و حفاظت و صحت‌یابی وی بدوش همه‌ی ماست، باید مراقب او باشیم و به نقش تاریخی او ارج نهیم.»

من هم به نوبه خود خطاب به گل آرام گفتم:

«میدانی گل آرام خودت در لحظات بس تاریخی با صفیر گلوله در قلب جلاذانی که اینک زیر پرچم پر خون امریکای متجاوز به میز مذاکره بنام صلح با طالبان تبهکار نشسته‌اند، این پیام مردم مان را رسا به گوش جهانیان رسانیدی که ما نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم. بگذار شهادتی چون خلیلزاد و دولت دست‌نشانده‌اش خون قربانیان را نادیده گیرند اما روزی فرا خواهد رسید که توده‌های نگوینخت مان همانند گل آرام‌ها و اصل‌الدین‌ها با این جنایتکاران تصفیه انقلابی به مفهوم واقعی آن کنند.»

و آخرین پیام گل آرام این بود که دولت فاسد و بی‌کفایت است بخصوص امنیت ما مردم دهات را نمی‌گیرد بناءً ما مجبوریم از نان گذشته برای دفاع از خود مرمی و سلاح پیدا کنیم چون دشمن هنوز در کمین ماست.

من یقین دارم که پیام فوق تنها یک حرف نیست بلکه یک باور است که گل آرام آنرا به جان خریده و اینک با آن زندگی می‌کند. او به

تمام مردم داغدار افغانستان خاص‌تاً زنان درس‌زنده رزمندگی آموخت که اگر به میدان مبارزه بایستیم هیچ دشمنی قادر به شکست مان نخواهد بود. من مکرر به دل آرام گفتم که می‌خواهیم وی را جهت تداوی به کابل منتقل سازیم ولی او با سپاس گفت زحمات تان را ببخشید اما فعلاً خویم و نیازی نمی‌بینم که به کابل انتقال یابم. بعداً مبلغی را که دوستداران حزب همبستگی جهت تداوی و خریداری مواد اولیه برای فامیل گل آرام تهیه دیده بودند به ایشان سپردیم و وعده دادیم که باخاطر رسیدگی به تداوی‌اش در حد امکان آماده هرگونه همکاری هستیم.

بازهم دستش را بوسیده و صمیمانه فشردم و با این حرف از نزدش مرخص شدم: تو نیمه‌ی پنهان سال‌ها درد این سرزمینی که خروشان برپا گشتی!



نماینده حزب همبستگی افغانستان حین دیدار و گفتگو با گل آرام

بیکار و پریشان، زنان زحمتکش و رنج‌دیده که از سیمای شان ستم چندلایه را می‌توان به سادگی خواند و بدبختی‌های دیگر عزم مبارزه را در هر انسان آگاه زنده می‌سازد و تو را به یاد میلیاردها دالر پول غارت شده‌ای می‌اندازد که توسط دستگاه پوشالی و غرق در فساد حیف و میل شده و کوچکترین درد از هزاران درد را درمان نکرده است. دیدن بینوایی مردم ستمکش، انزجار بی‌پایان و آتش انتقام نسبت به حاکمان مزدوری را که جز ریا و دروغ کاری نکرده‌اند، در سلول سلول‌ات شعله‌ور می‌سازد.

یکی از باشندگان نیلی که همسفر ما بود، در لابلای سخنانش گفت:

«با تمام بدبختی‌ها چیزی که در دایکندی امیدوارکننده است،

نفرت مردم از رهبران خاین و آگاهی از عوامل اصلی فقر و ناامنی است. مردم فرهنگ دارند ولی حامیان خوب در همه امور زندگی ندارند. شما توجه کنید در شهر نیلی تکسی نیست و زنان و دختران نیز همانند مردان جهت کارهای روزمره از موترسایکل‌سوارانی که نقش تکسی‌ران‌ها را دارند، استفاده می‌کنند. اما عموم مردم اینجا تبصره نمی‌کنند که دختر فلانی پشت موترسایکل فلان آدم سوار بود چیزی که در کابل بخصوص برای زنان مشکل‌زاست. یا دختران دایکندی در پوهنتون‌های پکتیا و ننگرهار، کندهار و خوست مشغول کسب تحصیل اند، مردم تعصب ندارند و مانع هم نمی‌شوند. اگر یک مشیت مفت‌خوار و افراطی دهان پاره می‌کنند از سوی مردم جدی گرفته نمی‌شوند. این مثال‌های کوچک نشان می‌دهد که مردم پیشقدم اند اما فاقد رهبری.»

ما نیز با رسیدن به نمایندگی موترهای نیلی، سخن این همسفر را جنبه عملی بخشیده، من پشت یک موترسایکل سوار و رفیق همراهم با

موترسایکل دگر به شفاخانه خود را رسانیدیم، چیزی که برایم منجیت یک زن تازگی داشت.

سرانجام گل آرام را در بستر بیماری دیدم و با صمیمیت تمام در آغوش کشیدم و دست زخمی‌اش را بوسیدم. هیجان سرایای مرا فرا گرفته بود و اشک شادی در چشمانم حلقه زده و اندکی هردوی مان مکث کردیم، همدلی با یک قهرمان امر ساده نیست. گفتم چطور هستی قهرمان: با تبسم گفت: خوبم. از سیمایش معلوم بود که خوب نیست رنگش متمایل به زرد بود و هنوز

دستش که مرمی خورده درد داشت. ولی آرام و با جرات قصه کرد: «طالبان بر قریه ما حمله کردند و به خانه‌های مان نزدیک شدند. با آنکه پدر و برادرم مقاومت می‌کردند آنان پیش می‌آمدند. یکبار پدرم فریاد زد و گفت دفاع از خانه و ناموس زن و مرد نمی‌شناسد. من نیز با الهام از این گفته پدر دهقانم سلاح را گرفته به سنگر بالا شدم و جنگ را شروع کردم که دو شبانه روز بدون کدام آرامش و خواب جنگیدیم تا این که زخم برداشتم و طالبان نیز پا به فرار نهادند.»

پدر گل آرام که در کنار دخترش تا آخرین لحظه رزمیده است جریان زخمی شدن وی را چنین بیان می‌دارد:

«هنگامی که گل آرام زخمی شد واقعا برای مان سخت بود چون داکتر و دوا در قریه ما نیست تا از خونریزی‌اش جلوگیری کند و من دو ساعت تمام گل آرام را در پشت خود به سرعت

اعلامیه‌ها

تنها خیزش مردم ما می‌تواند به اشغال امریکا و سلطه غلامانش پایان بخشد!



تراشیده منحیت دستاورد حضور امریکا و متحدانش برجسته می‌سازند و به این بسنده نکرده، فوزیه کوفی این زن مافیایی و معامله‌گر حامی جنگسالاران را به جایزه صلح نوبل کاندید می‌کنند!

امریکا و شرکای جرم‌اش افغانستان را به بهانه «تامین دموکراسی» اشغال نمود، اما طی اینهمه سال‌ها بدترین خیانت‌ها را در برابر دموکراسی و عدالت مرتکب شدند. از همان آوان که در کنفرانس بن، خاینان و جنایتکاران جهادی، آنانی که دموکراسی را معادل کفر می‌نامیدند منحیت دموکرات‌های مادرزاد رنگامیزی شده در دولت دست‌نشانده کرزی جا داده شدند، عیان بود که این شعارهای دروغین به خاطر فریب مردم ماست. کاخ سفید بار دیگر در عمل نشان داد که از چوچه‌های بنیادگرایی جهادی و طالبی‌اش دستبردار شدن نیست چون اینان را منحیت بهترین چاکران سر به زیر جهت پیشبرد استراتژی منطوقی‌اش آزموده است. امروز تمامی این گروه‌های فاشیستی با بادار امریکایی و ناتو آتش‌بس دارند اما «جهاد» شان را علیه زنان و کودکان و عوام تیره‌بخت ما با شدت هرچه تمام‌تر ادامه داده هر روز با انتحار و انفجار و زورگویی و غداری توده‌های بی‌پناه ما را به کام نیستی می‌کشانند. دموکراسی مافیایی‌ای که امریکا از آن سخن می‌گوید، با بی‌عدالتی و خون و زجرکش شدن مردم برعکس باعث بدنام شدن این مقوله والای انسانی در جامعه ما گشت چون دموکراسی بدون عدالت و سیکولاریزم صرف به درد میهن‌فروشان و غداران می‌خورد و بس.

شعار دیگر امریکا و متحدانش «محو تولید موادمخدر» بود، اما بیست سال است که خاک ما بالاتر از ۹۰٪ تریاک جهان را تولید کرده از «مبارزه» ادعایی با این پدیده شوم خبری نیست. اقتصاد کشور استوار بر کشت و قاچاق موادمخدر است.

بنابر افشاگری‌های جاسوسان پیشین، سی‌آی‌ای و ام‌آی‌ای ۶ از گردانندگان اصلی قاچاق موادمخدر افغانستان اند. طبق آمار رسمی دولت، سرزمین ما بیش از سه‌ونیم میلیون فرد معتاد را در خود جا داده است که داستان‌های هولناک سیه‌روزی معتادان و خانواده‌های شان هر وجدان بیدار را به فریاد وامی‌دارد. گذشته از هیروین، تجارت تابلت K و کشت و فروش آزاد چرس از بلایایی دیگر است که به آسانی حتی به دسترسی شاگردان مکاتب نیز قرار گرفته زندگی آنان و آینده افغانستان را برباد می‌دهد. امریکا که بخش عمده هزینه جنگ را از طریق بدست گرفتن تجارت جهانی مواد مخدر افغانستان تامین می‌کند، روشن است که در برابر این پدیده تباهن‌کن جز کارزارهای نمایشی هیچ کاری نمیکند چون به تجربه در یافته است که یک ملت معتاد و چرسی و بنگی را بهتر می‌تواند به زنجیرهای غلامی کشانیده بر آنان حکومت کند.

امریکا و دیگر اشغالگران شعار «کمک بشردوستانه به مردم افغانستان» را سر دادند، اما اکنون جز یک مشت غلامان امریکا که از راه غارتگری و چپاول و فساد کم‌سابقه به سرمایه‌های قارونی دست یافته اقتصاد کشور را کاملاً مافیایی ساخته‌اند، اکثریت مطلق نفوس در فقر و بینوایی جانسوز بسر برده و بخصوص جوانان از فرط گرسنگی و بی‌کاری و بی‌عدالتی در حال فرار از کشور بوده بیرون از مرزها بصورت دردناکی قربانی می‌گردند.

در اول قوس ۱۳۹۲، وقتی خانم بلقیس روشن در لویه جرگه فروش افغانستان به امریکا با شعار «پیمان با امریکا وطن‌فروشی است!» صدای اعتراض میلیون‌ها هموطن ما را بلند نمود، اکثریت مزدبگیران دعوت‌شده

نوزده سال قبل زیر نام «مبارزه علیه تروریسم»، امریکا و ناتو افغانستان را مورد اشغال نظامی قرار داده رژیم خونخوار طالبان را طی چند هفته سرنگون ساختند. بعد از گذشت دو دهه کشتار و ویرانی، امریکا و دولت دست‌نشانده‌اش برای بازگشت گروه وحشی و مزدور طالبان به قدرت در دوحه چانه‌زنی دارند. «جنگ علیه تروریسم» همانگونه که از ابتدا روشن بود نه تنها باعث ریشه‌کنی تروریسم نگردید که امروز در کنار طالبان، گروه وحشی‌تری به نام داعش، شبکه حقانی و بنابر ادعای سخنگویان دولتی ۲۴ گروه تروریستی کوچک و بزرگ دیگر در کشور ما فعال‌اند و افغانستان به مرکز تروریسم و مافیای موادمخدر بدل گشته است. در عین حال تروریستان بی‌شماری نیز فقط ظاهر شان را تغییر داده در کرسی‌های دولتی لمیده‌اند و یا مانند گلبدین از خزانه ملت تغذیه می‌شوند.

امریکا و غرب با شعار «رهایی زنان افغان» سال‌ها مردم شان را فریب دادند، اما بربریت و ستم علیه زنان افغان اکنون وحشتناک‌تر و وسیع از دوران حاکمیت قرون وسطایی طالبان بیداد می‌کند. در عصر طالبان، تیرباران زرمینه در غازی استدیوم جهان را تکان داد، اما اکنون سنگسار، تیزاب‌پاشی، تیرباران، گوش و بینی و گلو بریدن، سوءاستفاده جنسی، خودسوزی از فرط ستم و انواع درنده‌خویی‌ها در برابر زنان افغان به اخبار روزمره بدل گشته است. تیرباران زن حامله در فاریاب تازه‌ترین مورد آن است و زجرکش شدن فرخنده، گلو بریدن تبسم، سنگسار رخشان، به بندکشییدن سحرگل و غیره اندک مواردی بودند که انعکاس وسیع بیرونی یافتند. اما رسانه‌های غربی برای پرده افکندن بر فاجعه حقوق زن در افغانستان، تعدادی از زنان وجدان‌خفته و یترینی ارگ را اینسو آنسو قهرمان

نویسنده: سمیرا صدرا

فیروزالدین فیروز از کفن دزدی تا وزارت

عقب موسیچه‌نمایی‌ها و خود را خدمتگار مردم جا زدن فیروزالدین فیروز و برنامه «سراچه» طلوع که این دست آدم‌های حقیر و فاسد دولتی را هزارگاهی دعوت نموده شخصیت می‌تراشند، واقعیت دیگری هم وجود دارد؟ بعد از مرور شمه‌ای از کارنامه‌های فیروزالدین فیروز در شفاخانه چهارصدبستر و وزارت صحت عامه چهره‌های واقعی آنگونه که هستند برملا خواهند شد و شما پاسخ خود را دریافت خواهید نمود.

فیروزالدین فیروز به لحاظ سمت سیاسی «شورای نظاری» اخوانی است و یکی از داکتران بخش تدارکات و تدفین مرده‌ها زمان برهان‌الدین ربانی در شفاخانه چهارصد بستر بود. آن زمان هزاران مریض و زخمی که در اثر اصابت مرمی، انفجار ماین و راکت سگ‌جنگی‌های تنظیم‌ها به شفاخانه انتقال شده تداوی می‌شدند و کشته‌شده‌ها بخصوص کشته شده‌های نظامی (خط جنگ مجاهدین) کفن و تابوت شده به خانواده‌های شان تسلیم می‌گردید. فیروز که در بخش تدارکات تدفین مرده‌ها مسوولیت داشت، اکثراً گزارش‌ها را دست‌کاری کرده ارقام فوتی‌ها را چند برابر نشان می‌داد و پولی که از تکه کفن، تابوت و عطر مرده می‌ماند بین خود و سایر همکاران مجاهدش تقسیم می‌نمود. این کار چون بین دیگر داکتران شفاخانه افشا شده بود، آنان را به نام «کفن دزد» می‌شناختند. فیروز کفن دزد بعدها از جانب حزب جمعیت اسلامی به‌هیئت وزیر صحت عامه پیشنهاد شد و متعاقباً از سوی حکومت که گردانندگان همه از جنس فیروز اند منظور گردید.

کارمندان بلندرتبه ریاست‌ها، مدیریت پروژه‌ها، مشاوران، روسای صحت عامه ولایات، معاونین و حتا اجیر و چوکی‌دار ادارات براساس روابط حزبی، منطقه‌ای و فامیلی فیروزالدین فیروز تعیین و گاهی به‌خاطر این که غضب استحضار گروه‌های غیرجمعیتی پارلمان را از سر خود دور کرده باشد تعیینات معین را به درخواست وکیل‌ها و پولدارها و حلقات غیر خودی‌ها در نظر می‌گرفت.



در جرگه وی را «نوکر پاکستان» و «جاسوس ایران» نامیدند و با شیادی استدلال می‌کردند که حضور دایمی پایگاه‌های نظامی امریکا، ما را از خطر حملات پاکستان و ایران و سازمان‌های تروریستی نجات می‌دهد. لینا روزبه حیدری، این بلندگوی «صدای امریکا»، خانم بلقیس را متهم به شهرت‌طلبی کرد و دیگر مهره‌های امریکایی نیز هرکدام در تخطئه فریاد عدالت‌خواهانه و شرافتمندانه خانم بلقیس کوشیدند. اما گذشت زمان حقانیت او را به اثبات رسانید و تک تک پیش‌گویی‌هایش بر کرسی نشستند. دولت امریکا، قسمی که پیش‌بینی می‌شد، گذشته از اینکه افغانستان را از چنگ دست‌درازی‌های پاکستان و ایران رهایی نبخشید، در برابر راکت‌پراکنی‌ها و تجاوز مرزی پاکستان و طالب‌پروری‌های پاکستان و ایران سکوت مطلق نموده و با باج‌دهی به آنان افغانستان را اینبار در دوحه رسماً به چوچه‌سگان آی‌اس‌آی سپرده مطابق میل اسلام‌آباد عمل می‌کند. امریکا به جای مجازات پاکستان، تجهیزات نظامی‌اش به ارزش هفت میلیارد دالر را نیز به ارتش آن کشور واگذار کرد و معلوم نیست دیگر چه چیزی از وطن بی‌در و دروازه ما را به آنان پیشکش کرده است. اداره ترامپ برای فریب اذهان عامه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، اعلان می‌دارد که تمامی نیروهایش را از افغانستان بیرون می‌کند. لاکن این یک دروغ محض است و امریکا به آسانی از این لقمه باب دندان و سودآور و منطقه مهم سوق‌الجیشی آسیا در برابر رقبای نوظهورش بخصوص چین و روسیه دست‌بردار نخواهد شد. بدون شک که دولت جنگ‌افروز و ستمگر امریکا که با بحران اقتصادی و حالت احتضار بسر برده نقاط ضعفش به تمامی جهان معلوم گردیده، موقتاً شمار نیروهایش را کاهش خواهد داد، ولی به این زودی حاضر به خروج کامل از افغانستان نخواهد شد مگر اینکه به زور بازوان ستمکشان ما با شرمساری بیرون رانده شود. از جانب دیگر طالب نیروی مرتجع و کوک شده بیگانگان است که اصرار ظاهری‌اش مبنی بر خروج نیروهای امریکایی، بهانه‌ای ست برای سهم بیشتر آی‌اس‌آی در قدرت درحالیکه در پس پرده با امریکا ساخت و پاخت داشته عملاً سالهاست «جهاد»ش در برابر امریکا و ناتو را پایان بخشیده است.

هموطنان ستم‌دیده!

تبلیغات کرکننده «صلح» از طریق «مذاکرات دوحه»، خدعه و نیرنگ است که در خدمت کمپاین انتخاباتی ترامپ بوده برای مردم ما پیام ختم جنگ و خونریزی نخواهد داشت. صلح از طریق معامله‌گری‌های ضدملی و باج‌دهی به قاتلان و جیره‌خواران بیگانگان حاصل شدنی نیست و چنانچه می‌بینیم هم‌زمان با مذاکرات و رهایی ۵۰۰۰ زندانی خطرناک این گروه سفاک توسط دولت پوشالی غنی، قتل‌عام‌ها و دهشت‌طلبان اوج گرفته است. «حزب همبستگی افغانستان» بارها اعلام نموده است که هیچ نیروی خارجی و دست‌نشانندگان داخلی‌اش ما را از این همه درد و رنج رهایی نخواهد بخشید، چرا که آنان مسبب اصلی این همه بدبختی‌ها بوده به بهای خون و ماتم ملت تغذیه می‌کنند. فقط مغزهای آگاه و داستان توانای رنجبران ما و فشار افکارعامه جهان می‌تواند باعث خروج نیروهای اشغالگر امریکایی و یتیم شدن مولودات طالبی و جهادی و روشنفکران زرخیریش گردد. ما با داستان قدرتمند خویش باعث تغییر سرنوشت خویش شده می‌توانیم و تنها در حاکمیت یک دولت دموکراتیک مبتنی بر سیکولاریزم، می‌توانیم در فضای صلح و بهروزی بسر ببریم. افغانستان آزاد و مستقل که در آنجا زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار باشند و تمام مردم این سرزمین به دور از ستم و تبعیض قومی، دینی و مذهبی، زبانی و سمتی در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنند.

حزب همبستگی افغانستان

۱۶ میزان ۱۳۹۹ - ۱۷ اکتوبر ۲۰۲۰

برنده‌ها هم مصارف خود را از طریق کم کردن یا ندادن معاش کارمندان، تهیه ادویه بی کیفیت، دزدیدن لوازم لوجیستیکی یا در کل پایین آوردن کیفیت خدمات صحی جبران می نمودند.

فیروز تازه به چوکی وزارت صحت لم داده بود که کشور آلمان ساختن چندین شفاخانه در ولایات شمال شرقی چون کندز و تخار را با همه تجهیزات طبی‌اش روی دست گرفت. بعد تکمیل بخشی از کار شفاخانه‌های نامبرده مقدار شانزده لک دالر بودجه شفاخانه تخار بین عزیزی بانک و وزارت صحت گم شد. پولی که تعمیر نیمه‌کاره شفاخانه تخار باید تکمیل گردیده و تجهیزات و لوازم ضروری آن خریداری می‌گردید زیر رهبری فیروز باد هوا شد.

حکم استفاده از شفاخانه را با کمبودات متذکره با وعده بر این که بعدا تهیه و تکمیل می گردد برخلاف پرنسیبها و قوانین تدارکات صادر شد و فیروزالدین فیروز در طی پنج سال دوره کار خود سرنوشت ۱.۶ میلیون دالر اختلاس شده شفاخانه تخار را به دلیل این که خودش در این دزدی شریک بود معلوم نکرد و تاهنوز نامعلوم است. البته سایر شفاخانهها هم با عین سطح اختلاس به بهره برداری سپرده شدند و جز سر و صدای اندک که در اوایل از سوی هیات تسلیم شونده های شفاخانهها ایجاد کرد و بعد با تهدید به اخراج لیون دالری فیروز را پی گیری

رقابت آزاد، داوطلبی‌های شفاف و مقرری‌های قانونی بی‌محتواترین و بی‌ارزش‌ترین اصطلاحات و مفاهیم وزارت صحت عامه تحت رهبری فیروزالدین فیروز بودند که گاهی در عرصه‌های تشریفاتی و رسانه‌ها برای فریب مردم از آن نام گرفته می‌شد.

شما خواننده گرامی ضمن این که فیروز کفن دزد را یک مقدار شناختید و به ماهیت برنامه «سراج» طوع پی بردید که چطور این رسانه ناپاکترین آدم‌ها را با مطرح کردن مزخرف‌ترین سوال‌ها چهره وطن دوست، شرافتمند و خدمتگار به ذهن مردم می‌دهد و همچنان ماهیت میان‌تهی اداراتی که به این وزارت جایزه و لقب «بهترین وزیر صحت جهان» را تقدیم کردند را هم دانستید که واقعا مثل نمایشات کودکانه فیسبوکی او که گاهی در بس‌های شهری عکس می‌گرفت و گاهی در داروخانه‌ها و کتابفروشی‌ها، استفراغ‌آور است.

چگونه ممکن است کشوری که در فساد اداری، مواد مخدر، فقر و بی‌کاری، جنگ و ناامنی، خدمات صحتی لقب بدترین را از سوی حامیان و تمویل‌کنندگان اصلی خود به دست آورده است «بهترین وزیر صحت» را داشته باشد؟ تنها در جریان بحران کرونا هم دزدی‌ها و خیانت‌ها و بی‌برنامگی‌های فیروزالدین برملا گردید که او برای کسب همدردی، تعدادی و فرار از مسوولیت، خود را به دروغ مصاب به کرونا اعلام کرده روزها از دید رسانه‌ها و مردم پنهان گردید.

اخراج فیروزالدین فیروز رابطه مستقیم به حیف و میل پول‌هایی دارد

امتیازات چون: بورس‌های تحصیلی پروژه‌های صحرایی، تداوی خارج از کشور بعضی از مریضان بی‌بضاعت همه‌براساس روابط و خویش‌خوری‌های او پیش می‌رفت. نسخه و معاینات مریضان که شامل خودی‌های وی نبودند سال‌ها طول می‌کشید تا طی مراحل می‌شد و یک تعداد طی این مدت جان می‌داد و بقیه از رفت و آمد مکرر و کاغذپرانی‌های بی‌حساب خسته شده از خیر تداوی در خارج می‌گذشتند.

چندی قبل اسنادی از سوءاستفاده او در صفحات اجتماعی هم دست به دست می شد که پسرش مصطفی شریفی را که کارمند وزارت نیز نمی باشد، زیر نام سکوترش به سفر رسمی جهت شرکت در «۳۱مین کانگرس بین المللی قابله‌ها» در اواخر جون ۲۰۱۷ به کانادا فرستاد که آنجا

تقاضای پناهندگی نمود. در این اسناد گفته می‌شود که همسر فیروز نیز تحت نام قلابی قابله لطیفه به این سفر خارجی رفته است. مطابق این اسناد، در همه ساخت و پاخت‌ها داکتر وحید مجروح که سابق رییس ارتباط خارجه وزارت و رازدار فیروزالدین می‌باشد همدست بوده است. وحید مجروح که دوسیه فساد خودش قطور است، متحیث معین وزارت صحت عامه ارتقا نموده این روزها متحیث چپه‌فلم رسانه‌های افغانستان قهرمان‌نمایی دارد.

فیروز یک تیم کاری
دزد برای خود در صحت
عامه ساخته بود تا در مقابل

اندکترین کار خود پول بکنند و مردم را بچاپند. مثلاً وقتی شفاخانه‌ای به‌خاطر جواز کار به این وزارت مراجعه می‌کرد، اداره مربوطه چک لیست‌هایی که حاوی مواد به سطح مجهزترین شفاخانه‌های دنیا است را برایش پیش می‌نمود تا به رویت آن برایش جواز بدهد. تجهیزات که در هیچ شفاخانه دولتی و غیردولتی وجود نداشت و هزینه تهیه آن برای شفاخانه‌های خصوصی میلیون‌ها دالر را می‌طلبید. از آن جایی که هیچ شفاخانه خصوصی نمی‌توانست مواد چک لیست را به‌صورت کامل تهیه نماید مجبور می‌شد تا از راه‌های غیرقانونی مثلاً دادن رشوه، جواز فعالیت دریافت نماید. بعضی صاحبان شفاخانه‌های خصوصی ولایات شمال شرقی بعد از پنج سال دویدن و جان‌کشی و سپردن پانزده هزار دالر رشوه به رئیس قوانین بررسی صحتی کابل موفق به دریافت جواز فعالیت گردیدند. آنان استدلال می‌کردند که در یک ماده چک لیست آمده است که: شفاخانه خصوصی باید امبولانس هوایی داشته باشند که تهیه آن چند میلیون دالر ضرورت دارد. به همین شکل صدها و هزاران شفاخانه خصوصی که در افغانستان ساخته شده اند جواز فعالیت خود را بعد از پرداخت پانزده الی سی هزار دالر به رئیس قوانین صحتی یکی از گماشتگان و دستکی‌های فیروزالدین فیروز به دست آورده‌اند. از رئیس قوانین صحتی بارها شکایت صورت گرفت ولی شخص فیروز به حمایت او برخاست و اوراق شکایات را با نوک کلک زده یک جو برای شان ارزش قابل نشد.

پروژه‌های بزرگ صحتی که در ولایات خدمات صحتی ارایه می‌کنند و قیمت فندهای شان چندین میلیون دالر می‌شد بعد از پرداخت حداقل یک لک دالر به فیروز در داوطلبی‌ها برنده اعلام می‌شدند و البته که


جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت اقتصاد
ریاست تجارو

اسلامی جمهوریت افغانستان
وزارت اقتصاد
ریاست تجارو

فرم درخواست ثبت مجدد مؤسسات غیر دولتی
Application Form for the Re-Registration of Non Governmental Organizations

Form 1
 نومره ۱

Organization / سازمان غیردولتی		Date of Registration / تاریخ ثبت		Name of the Organization / نام سازمان		Address / آدرس		Phone / تلفون		Fax / فکس	
Name / نام	Address / آدرس	Phone / تلفون	Fax / فکس	Name / نام	Address / آدرس	Phone / تلفون	Fax / فکس	Name / نام	Address / آدرس	Phone / تلفون	Fax / فکس
G. M. H. P. H. General Manager General Manager	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200	Ministry of Economy Ministry of Economy	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200	Ministry of Economy Ministry of Economy	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200
K. M. H. P. H. General Manager General Manager	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200	Ministry of Economy Ministry of Economy	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200	Ministry of Economy Ministry of Economy	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200
S. M. H. P. H. General Manager General Manager	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200	Ministry of Economy Ministry of Economy	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200	Ministry of Economy Ministry of Economy	Ministry of Economy Ministry of Economy	331200 331200	331200 331200

خبرگزاری پژواک (۱۶ نور ۱۳۹۹) با پخش این سند نوشت: «وزیر صحت عامه افغانستان، شخصی را به معینیت مالی و اداری این وزارت معرفی کرده است که قبلاً در موسسه منسوب به وزیر (GIA) مسئول مالی و اداری او بود. شفیق الله شهیم به اساس پیشنهاد دکتر فیروزالدین فیروز وزیر صحت عامه به تاریخ ۲۷ حمل، و حکم رئیس جمهور اشرف غنی منجیت معین مالی و اداری این وزارت معرفی شده است.»

نویسنده: قباد

امرالله صالح، «دموکرات» ضد طالب یا جاسوس در خدمت امریکا!

در ۱۶ سنبله ۱۳۹۹ تلویزیون طلوع مصاحبه‌ای با امرالله صالح را نشر نمود که حضور چند درجن چک‌چکی‌ها در استدیو و لاف و دروغ‌هایش، هر هموطن باشرف را مالامال از خشم و انزجار می‌ساخت. نکات فراوانی در این گفتگو بود که باید به آن پرداخت اما در این مقاله تلاش کرده‌ام تا به عمده‌ترین آنها اشاره نمایم.

دو دهه است که از زبان کادرهای سی‌آی‌ای در حکومت، روشنفکران سرسپرده و «تحلیلگران کرایه‌ای» تلویزیون‌ها می‌شنویم که پیوسته دولت اشغالگر امریکا را «دوست افغان‌ها» خوانده و جمله «ما با امریکا منافع مشترک داریم» را قلقله می‌کنند. صالح هم از قافله پس‌نمانده و از «عمل صادقانه‌اش نسبت به امریکا» اظهار سرور کرده در وصف قبله‌اش می‌گوید:

«امریکا خواهان افغانستان متحد، دموکراتیک، در صلح با خود، در صلح با بیرون و نظامی که بالای هیچ فرد این سرزمین ظلم نکند.»

خیر آقای صالح، بر کودکان ما هم هویداست که امپریالیزم امریکا دشمن آشتی‌ناپذیر مردم ما و مسبب اصلی بربادی و بی‌ثباتی، دهشت و کشتار، جهل و جنایت، تفرقه‌قومی و فساد جاری در افغانستان بوده و از بنیان اصلی رژیم‌های خائن و خون‌آشام جهادی-طالبی و سیستم پوشالی حاکم محسوب می‌شود. امریکا خواهان افغانستان «متحد و دموکراتیک» نه، بلکه سرزمین نگون‌بخت توتسه و پارچه، درگیر جنگ و زیر سلطه بنیادگرایان می‌باشد. تحمیل امارت جهادی و طالبی و رژیم پوشالی کرزی-غنی و حال روی کار آوردن دوباره تبهکاران طالبی، گواهیست بر خیانت و دشمنی این دولت اشغالگر با مردم افغانستان. لذا بین ملت ما و دولت امریکا با جمله نوکران افغانش، دریایی از اشک و خون فاصله است و عوامفریبی‌های سی‌آی‌ای‌پسند این «جاسوس با افتخار» و شرکا، هرگز مردم مظلوم افغان را با دشمنان خارجی و داخلی پیوند و آشتی نخواهد داد.

به علاوه، ما با امریکا «منافع مشترک» نداریم. امریکا در افغانستان پایگاه‌های نظامی و دستگاه‌های استخباراتی را برپا نموده تا رقبای خود چون چین و روسیه را تهدید نموده در ضمن از خاک ما برای صدور تروریزم، مواد مخدر و بنیادگرایی به این کشورها استفاده نماید و نیز مانع رشد قدرت‌های نوظهور آسیایی گردد. این به هیچ‌صورت جزء «منافع ملی ما» به شمار نرفته برعکس مسبب مبدل گشتن افغانستان به میدان رقابت خونین قدرت‌های بیرونی به شمار می‌رود. به همین گونه در بسا موارد دیگر

که به مبارزه با ویروس کرونا اختصاص داده شده بودند. او با برکناری از وزارت در پستی از آن «اظهار مسرت» کرد، درحالی‌که معلوم بود با ارگ حامی فاسدان جورآمد کرده بود که به آرامی کنار رفتن از مقام را بپذیرید در مقابل به‌خاطر آنهمه پول‌هایی که تا انتها جیبش را پر کرده بود، به سارنوالی کشانیده نخواهد شد. هرچند، که تبدیلی او و سایر وزیران فاسد و خاین هیچ اهمیتی ندارد. باید از حلقوم فیروز و امثالش میلیون‌ها دالر کشیده شوند. او درست مثل ضیا یفتلی اخوانی-جمعیتی دیگر که ۴۲ میلیون دالر تجهیزات کمکی شفاخانه چهارصدبستر را هنگام ریاست خود قند و قروت نمود با پررویی نوع تنظیمی متوسل نشد و اخراج خود را تصفیه قومی نام نگذاشت.



فیروزالدین فیروز با اینگونه نمایشات عوامفریبانه کوشید چهره کثیف و فسادش را بپوشاند.

را ماموریت جدیدت از سوی امریکا می‌دانند. به معامله‌گری و ماهیت پلیدت بهتر از این نمی‌توان مثال زنده یافت که چگونه مانند بقیه دُرَدانه‌های امریکا به محض نوازش از سوی بادار و دریافت استخوانی، نفات را از روی غنی لیسیدی و مثل پشک خود را زیر پای او انداخته از حالت «انجماد» به مایع زرد و زهری و متعفن تغییر کردی و اکنون «کار» برای یک «قومگرایی متعصب» را مایه «فخر»ات می‌دانی.



راستی هم صالح خان به گفته مردم ما که «سیاست [ارتجاعی] پدر و مادر نمی‌شناسد». تا دیروز در کنار عبدالله یخن پاره کرده و عرق می‌ریختی و امروز برضد وی قرار گرفته‌ای.

احتمالا استادان‌ات در نخستین روزهای ورودت به سی‌آی‌ای و در اولین درس‌ها در گوشات چکانده‌اند که: «استخباراتی‌ها یا کشته» می‌شوند یا «در قدرت باید پیش بروند» و «عروج» کنند چون «راه دیگه‌ای ندارند». دقیقاً، در نتیجه‌ی «عروج» پیاپی بود که از «ریاست امنیت» تا معاونیت

امریکا درست در مغایرت با «منافع ملی» ما عمل کرده عامل تیره‌روزی و خونریزی و عقب‌ماندگی کشور ما بوده است. بناءً تنها با خروج کامل نیروهای امریکایی از افغانستان و قطع کمک‌هایش اکثریت گروه‌های خونخوار، تروریست و خاین یتیم‌گشته و یک حلقه مهم شرافکنی و پلیدی خواهد شکست.

صالح در قسمتی از مصاحبه‌اش با مستقل‌نمایی مسخره که ما را به یاد مداری‌گری‌های کرزی می‌اندازد، خود را «رفیق

امریکا در چوکات منافع ملی» خوانده می‌گوید:

«نه من دارلینگ امریکا هستم و نه امریکا دارلینگ من است!»

آقای «پراگماتیست»، مثلی که درس‌های ابتدایی‌ات در مرکز آموزشی سی‌آی‌ای را فراموش کرده‌ای که نباید بزرگ‌تر از دهن‌ت حرف بزنی. تو مثل صدها چاکر بی‌قیمت امریکا در شمار غلامان دست‌آموز وظیفه حراست از منافع «کاکا سام» و اجرای سیاست‌های ویرانگر این دولت اشغالگر را به عهده داری و پس. برخورد امریکا با مزدوران افغان‌اش همیشه تحقیرآمیز و توأم با بی‌اعتنایی به آنان بوده است، بنابر این حاکمان امریکا چه که حنا خلیل‌زاد یا به گفته‌ی ترامپ «شیاد»، هرگز «رفیق» یا «دارلینگ»‌اش را از جمع مشتبی میهن‌فروش برده‌ی دالر و مقام انتخاب نخواهد کرد. شما نزد آنان فقط ارزش کاغذ تشناب و «قوطی پیپسی» (بر اساس اعتراف دقیق عطا) را دارید که باید پاسبان منافع بادار باشید.

امرالله که دیروز موقتاً از معادله قدرت دور شد، غنی را «فاشیست»، قومگر، متقلب و فریبکار» نامیده، جوانک‌های ناآگاه با عقده‌های قومی را در «روند سبز» ساخته‌شده با پول و امکانات استخبارات بیرونی سازمان داد، تا ماموریت مهم‌تر بعدی از سوی سی‌آی‌ای را «مشارکت به قدرت» از طریق «حمایه مردمی» نشان دهد. اما فراموش نکن که مردم ما از دیر زمانی با این سیاست شوم امریکا آشنا اند که وقتی بخواهد بر نوکران‌اش وظایفی محول نماید، از طریق تبلیغات تا می‌تواند به بزرگ‌سازی و شخصیت‌تراشی و تظہیر ماهیت ولو متعفن و خونریز آنان می‌پردازد. چنانچه جانی‌تکاران جهادی و طالبی (و به‌زودی داعشی) را به «شخصیت‌های سیاسی» مبدل و سی‌آی‌ای‌زادگانی چون کرزی و غنی را سران «منتخب» حکومت پوشالی‌اش ساخت. همانگونه که حال طالبان وحشی را «انسان‌های متمرد» جار می‌زند، چرا «جاسوس بافتخار» و کارکشته‌اش را با عبور از فلتر «روند»‌سازی، صاحب «پشتوانه مردمی» نسازد که در کنار غنی «فاشیست»، به «فرد دوم مملکت» ارتقا نماند؟

امرالله در پاسخ این که غنی چگونه به او پست معاونیت را پیشنهاد کرد، داستان دروغینی ساخت:

«غنی مره وزیر داخله ساخت، در ۲۷ روز کارنامه مره دید، مره خواست و گفت که می‌خواهی همراه مره معاون شوی؟ گفتم به سر چشم چرا نه.»

آقای «جاسوس بافتخار» همه را کودن تصور کرده است. دیگر ناشی‌ترین‌ها هم به این نوع داستان‌های خیالی زیبا از زبان نوکرک سی‌آی‌ای که به هیرویین جاسوسی و «اطلاعات معتاد» است باور نکرده و معاونیت

PBS: What was the training you took, and why?

SALEH: ... It was an advanced operations in America from US intelligence services. Advanced operations means targeting, assessment of the target, casing and planning an operation, execution of an operation, exploitation of documents, exploitation of the site, exploitation of the arrested target, and then analyzing it and stuff like that.

PBS: And who gave you that training?

SALEH: The Americans offered me training. And I was part of the first group to go over there and receive training.

PBS: From the CIA?

SALEH: They were Americans. They were military or CIA or whoever, but they were good trainers.

PBS: What other work did you do for the CIA?

SALEH: The CIA said, "help us." And I did it.

گوشه‌ای از همکاری «جاسوس بافتخار» با سی‌آی‌ای به زبان خودش:

پی‌بی‌اس: کدام آموزش‌ها را دیدی و چرا؟

صالح: عملیات‌های پیشرفته در امریکا که توسط سرویس‌های استخباراتی ایالات متحده برگزار شده بود. منظورم از عملیات‌های پیشرفته یعنی هدف‌گیری، بررسی هدف، تشکیل دوسیه و برنامه‌ریزی عملیات، عملی کردن عملیات، کشف اسناد، کشف ساحه، بازجویی از اهداف دستگیرشده، و سپس تحلیل تمام معلومات و چیزهایی از این نوع.

پی‌بی‌اس: کی به شما این آموزش‌ها را داد؟

صالح: امریکایی‌ها این آموزش‌ها را به من دادند. و من جزو نخستین گروهی بودم که بدانجا رفته و این آموزش‌ها را دیدم.

پی‌بی‌اس: از جانب سی‌آی‌ای؟

صالح: امریکایی‌ها بودند. نظامیان، سی‌آی‌ای یا هرکس دیگر، ولی آموزگاران عالی بودند.

پی‌بی‌اس: برای سی‌آی‌ای دیگر چه کارهایی کردی؟

صالح: سی‌آی‌ای گفت: «ما را کمک کن.» و من هم کردم.

«مه از دید ایدئولوژیک و فکری و ایده با طالب غیر قابل آشتی هستم. امکان ندارد ما آشتی کنیم. با طالب مه کار نمی‌کنم.»

شنیدن این جملات فیشنی و کذایی از زبان پیرو ایدئولوژی سی‌آی‌ای که به‌مثابه سیاه‌ترین ایدئولوژی عصر ما از دل آن «ایدئولوژی» استوار بر خون و جهل و جنایت اخوان و طالب و داعش بیرون آمده، واقعا عجب‌آور است. مگر بنابر اعتراف داوود داوود، پیشوایت احمد شاه مسعود به طالبان نگفته بود که بین اهداف ما و شما هیچ گونه فرقی وجود ندارد و تلاش نداشت که آنان را به سازش در دولت مشترک ترغیب کند و خودش به استقبال شان تا میدان وردک نرفت؟ مگر استادان، برهان‌الدین ربانی، این هیولاهای



ام‌الله صالح (از راست نفر اول) در کنار رهبران «جبهه ملی» در آلمان در حضور سناتوران آمریکایی و بخصوص دانا روهرا بکر (که بارها از تجزیه افغانستان حرف زده) زیر نام «فدرالیزم» طرح تجزیه افغانستان را ریختند. نجیب‌الله کابلی، از اعضای رهبری این جبهه در کنفرانس خبری فاش نمود که سران «جبهه ملی» از کشورهای خارجی پول کافی به دست می‌آورند و در پی تجزیه کشور اند.

رسیدی، ولی نه به میل و «درخواست غنی».

همان‌گونه که در چهار دهه اخیر، دین حرب‌های در دست بنیادگرایان برای توجیه جنایت و کشتار و نوکری‌شان بوده است، ام‌الله صالح نیز از «جایگاه بزرگ اطلاعات در دین» داستان‌پردازی کرده تا با سوءاستفاده شایدانه از آن بار دگر «جاسوسی» را از «شریف‌ترین و زیباترین پیشه‌ها» بنامد.

به یقین هیچ کس بهتر از تو که «صبح‌اش را» با «نوشیدن اطلاعات» می‌آغازد، نمی‌داند که «استخبارات جاده یک‌طرفه است». بلی ما هم واقفیم و همواره گفته‌ایم که وارد شدن در سازمان‌های جهنمی سی‌آی‌ای، آی‌اس‌آی، واک، موساد، ام‌آی‌۶ و غیره «جاده یک‌طرفه»ی خیانت و تباهی است که تا وقتی مردم ما محصولات صادراتی این سازمان‌ها از جنس خودت را از صفوف شان طرد نکنند نه از شر نیرنگ و وطن‌فروشی و خیانت و رذالت و فساد «جاسوسان بافتخار» خلاص می‌شوند و نه هم سایه شوم اشغال و بنیادگرایی از سر شان دور خواهد شد.

ضمناً در این مصاحبه آگاه می‌شویم که آقای «معتاد به اطلاعات» دوره‌های نخستین «آموزش‌های جاسوسی و ضدجاسوسی» را «زیر دست مسعود» گذرانده و از او آموخته است که «سیاست‌مداری که اعتقاد به اطلاعات نداشته باشد می‌لغزد». بلی، «اعتقاد» تمامی سرجنایتکاران مرده و زنده جهادی به شمول مسعود به «اطلاعات» بود که آنان را از «لغزش» و افتادن در زیر لگدهای خردکننده توده‌ها مصون نگه می‌داشت و هنوز این «اعتقاد» و وابستگی به استخبارات بیگانه است که تو و غنی، عبدالله، کرزی، گلبدین، سیاف، دوستم، محقق، خلیلی، عطا و سایر تبهکاران، خاینان و جاسوسان را از چنگ عدالت و مردم دور نگه داشته است. البته بدون «اعتقاد به اطلاعات» مشکل بود که در حمله‌ی ۶ اسد ۱۳۹۸ بر دفتر «روند سبز»، هلیکوپترهای سی‌آی‌ای به دادت رسیده و از مرگ حتمی نجات می‌دادند.

در مقابل معصوم‌نمایی مذبوحانه‌ات که «مه کسی ره تپله نمی‌کنم تو اوسون شو که مه معاون اول هستم.» کافی‌ست مشت نمونه خروار گلوله‌باری وحشیانه چند روز قبل محافظان‌ات بر زخمیان و رهگذران حمله بر کاروان‌ات در تایمنی کابل را یادآور شویم که چندین خانواده را در سوگ و ماتم عزیزان شان نشاندهی. اگر «افتخار جاسوسی» مغز استخوان‌ات را سیاه نساخته بود و یا دولتی نسبتاً ملی می‌داشتیم، مطمئناً این جنایت زیر زده نشده و از مقامات برکنار و یکجا با محافظان‌ات باید محاکمه می‌شدی. صالح درباره هم‌زادان طالبش می‌گوید:

قرون‌وسطایی هم کیش خود را «کیوتران صالح» ننمیده بود؟

ام‌الله خان اکت «ضد طالبی» و «دموکرات»ات را وقتی جدی می‌گرفتیم که خود تربیه‌شده‌ی مکتب «اخوان» و جمعیت اسلامی نمی‌بودی که از لحاظ «ایدئولوژیک» و در عمل هیچ تفاوت ماهوی با طالبان وحشی ندارد. البته مردم ما نه خرمستی دوران خون و خیانت جهادی و نه امارت جهل و تباهی طالبان را فراموش می‌کنند که نقطه مشترک هردو امارت را «ایدئولوژی» جنایت‌آفرین بنیادگرایی و نوکری به امریکا و شرکا می‌ساخت و می‌سازد. ادعای «با طالب کار نمی‌کنم» نیز تف‌سربالایست که فردای امر بادر مبنی بر کار مشترک با «تروریست‌های طالبی» به رویت افتاده همانگونه که امروز «کار» برای «قوم‌گرایی متعصب» را «افتخار» می‌دانی، فردا بنابر صوابدید منافع امریکا، «کار» در کنار «تروریست‌های» چشم سرمه‌ای را مایه میاهات خود دانسته، جان و جگر شدن با «جنایتکاران» طالبی را زیر نام «من منجمد نیستم» و آدم «پراگماتیک هستم!» توجیه خواهی کرد.

صالح می‌لافد که «ما مطابق تقویم و تقسیم‌اوقات هیچ قدرتی به مذاکره [با طالب] تن در نمی‌دهیم»، اما امریکا که در جورآمد با مزدوران طالبی حکومت پوشالی را پشت‌پا زده و با اشاره‌اش بیش از پنج هزار تروریست خطرناک طالب از بند رها ساختید و اکنون از گوش‌های تان گرفته شما را دور «میز» نشانده است، نه تنها «تقویم و تقسیم‌اوقات» و آجندا و فیصله و آن نتیجه دلخواهش را که عمدتاً منافع دولت ترامپ در آن مضمّن باشد را بر هردو طرف خواهد قبولاند، بل آن‌گونه که مایک پمپئو در دوحه راجع به «نظام سیاسی آینده» اشاره کرد، حکومت پوشالی‌ای متشکل از خاینان حاکم و مزدوران طالبی را روی کار خواهد کرد که در آن هم منافع امریکا و هم حفظ سرمایه‌های چپاول‌کرده‌ی تان تضمین شده باشد.

ام‌الله خان ما خوب می‌فهمیم که «جنگ نمادها و سمبول‌ها» و «مخالفت» تان با مزدوران آی‌اس‌آی و یا شعار «حفظ ارزش‌های دو دهه» و «حفظ جمهوریت» بر سر منافع مردم نه بلکه پوششیست برای دعوی تان با طالبان بر سر تقسیم قدرت. طی چهل سال اخیر بارها ثابت گردیده که خط سرخ تو و جمیع نوکران امریکا در حکومت و خارج از آن فقط و فقط چوکی و دالر بوده و در صورت ضمانت آن از سوی امریکا، حاضرید «جنگ نمادها و سمبول‌ها» (از دید مردم نماد و سمبول حکومت و طالب چیزی جز خیانت، مزدوری و ضد ترقی نیست) را یکسره کنار گذاشته و بر پای سند ایجاد هر نوع نظامی ولو خون‌آشام و فاشیستی از نوع رژیم

داعشی ایران و بدتر از آن، امضا کنید.

صالح ابراز می‌دارد:

«با غنی معامله کردیم که طفیلی‌های دسترخوان مصلحت را کنار بزنیم.»

بسیار خوب. آیا پرداخت صدها میلیون افغانی مصارف سالانه گلبدین فاشیست و رسول سیاف و سایر اراکین دزد و فاسد «نظام» از جیب ملت گرسنه را «کنار» زدید؟ چور و چپاول از کود ۹۱ متوقف شد یا بی‌شرمانه‌تر از گذشته آن را برای «پلو دادن» و خرید افراد حیف و میل کردید؟ در بدل ۲۲۰ میلیون دالر قرضه صندوق بین‌المللی پول که غیر از چاق کردن

«طفیلی‌های» فاسد و بردن مردم زیر تیغ و اسارت اقتصادی بنگاه‌های مالی امپریالیستی فایده‌ای دربر ندارد، اجرای چه نوع اصلاحات «نیو لیبرالی» را وعده دادید تا زیر نام «کمک به مردم» و «دسترخوان ملی» راه مداخله صندوق جهانی پول و تاراج منابع معدنی توسط شرکت‌های امپریالیستی هموار شود؟ حتی شرم نکردید که فردی به بدنامی زرداد را مسئول کارزار انتخاباتی تان

نموده و فاسدان مشهور چون فضل‌ی، سلطانزوی، عمر داوودزی، داوود کلکانی، محمود کرزی، فاروق وردک و غیره را به مهمترین پست‌ها نصب کردید. خودت زمانی مشاور شدن ضیاءالحق امرخیل را «درامه مضحک تاریخ» نام مانده بودی اما حالا «مخترع جعل و تقلب گوسفندی» را منحیث مشاور و وزیر و والی پذیرفتی. مگر می‌شود تمام این معامله‌گری‌ها و خاین‌نوازی‌ها را به بهانه مسخره «من منجمد نیستم» به مردم بقبولانی؟ صالح در رابطه با گلبدین جانی که هر چند به حدی منفور گشته که حتی هم‌حزبی‌هایش نیز لگدی بر لاشه گندیده‌اش حواله کرده (گرچه این از بار جنایات هم‌حزبی‌هایش چیزی نمی‌کاهد، چون همه تضاد بر سر قدرت و غصب امکانات است) و این جانی نوکر هفت قاته سی‌آی‌ای و آی‌اس‌آی را طرد کرده‌اند، می‌گوید:

«...نه گلبدین علاقه دارد و نه من علاقه داریم که یکدیگر را

ببینیم. خدا علاقه‌مند من هم نسازه.»

اما آقای صالح، اولاً «تضاد»ات با گلبدین نه ریشه‌ای بلکه عمدتاً از رقابت‌های گروهی، عقده‌های گذشته و تضاد منافع صاحبان خارجی تان آب می‌خورد که فردا با تغییر شرایط، بر سر بازی و معامله‌ی سرنوشت مردم متحد خواهید شد. ثانیاً اگر «نفرت»ات از گلبدین واقعیتست، پس چرا رازها و صدها سند محرم راجع به وابستگی «قصاب کابل» به آی‌اس‌آی و خیانت‌ها و سازمانده‌ی حملات انتحاری و جنایات بی‌شمارش را که بعید است در دوره هفت‌ساله ریاست در «امنیت ملی» به آن دست نیافته باشی، افشا و منتشر نمی‌کنی تا ادعای «عدم علاقه»ات ثابت شود؟ چرا بر حزب جمعیت و شورای نظار و مشخصاً احمدشاه مسعود اعتراض ننمودی و نمی‌کنی که پس از سقوط جهادی‌ها در کابل، به گلبدین راکتیار در

تاجیکستان پناه داده و با کمال احترام این خونریز را تقدیم رژیم ایران کردند، و بدین‌وسیله قصاب کابل را از چنگ عدالت مردم پرورد ما نجات دادند.

صالح برای این که حکومت پوشالی را «دموکراتیک»، «ملی» و «غیر مافیایی» نشان داده باشد می‌گوید:

«ما یک حکومت ۱۳۷۳ را نساختیم که هر وزارت آن به یک

تنظیم برود.»

اگر در سال‌های خون و خیانت جهادی‌ها، هر کوچه‌ی کابل و ولایات به پاتک یک قومندان خونخوار مبدل شده بود، در عصر دموکراسی بی‌۵۲

امریکایی نیز وضعیت بدتر از آن بوده، تنظیم‌های هفت و هشت‌گانه به ده‌ها گروه کوچک پارچه شده و افراد در راس گروه‌ها، خود را «تنظیم» مستقل اعلان کرده و در قدرت شریک‌اند. لذا «وزارت»‌ها به‌جایش، از دروازه‌بانی در گمرک‌ها گرفته تا بست‌های سه و چهار در معاملات و زوابعدهای سیاسی جزء سهم گروه‌های معین محسوب شده و از بست‌های معلمی تا



آقای «جاسوس بافتخار»، اگر در گفته‌های درباره گلبدین صادق می‌بودی، در یکی از پست‌های توئیتر، سیاف این شریک خونخوار گلبدین را «جهادی دموکرات» نمی‌نامیدی و از دست‌دادن و عکس گرفتن با وی ابا می‌ورزیدی.

زور تفنگ مردم را می‌چاپیدید، امروز به زور «موقف حکومتی» روزگاری تارتر از آن را بر مردم مستولی ساخته‌اید.

همچنان اعترافات به این که در «دستگیری» هم‌حزبی‌ات کرام‌الدین کریم بی‌ناموس، «حکومت محلی» همکاری نکرده و او را از «جنگ عدالت فرار» داد، خود گواهیست بر آن که شما نه «حکومت» بلکه «شرکت سهامی» در چنگ مافیای تنظیمی و غیرتنظیمی هستید و بس. راستی صالح خان، آیا مطمئن باشیم که در ناکامی «عملیات برای دستگیری» کرام‌الدین تعلقات حزبی و قومی و سمتی خودت با دارنده «دوسیه بسیار شنیع» دخیل نبوده است؟ حکومت پوشالی متشکل و حامی زورمندان و فاسدان تا اکنون صدها قضیه «شنیع و شرم‌آور» نظیر کرام‌الدین را زیر زده و عاملانش را نوازش داده است، کرام‌الدین شورای نظاری نیز «دستگیر» نشده بلکه دیر یا زود «دوسیه شنیع»اش به «دوسیه سیاسی» مبدل و تبرئه خواهد شد.

حرف پایانی این که مردم افغانستان را بی‌حد بی‌شعور و نفهم تصور کرده‌اید که با هر عوامفریبی و شیادی بتوانید آنان را بفریبید. شما از قصرهای خود نمی‌توانید ببینید که این همه بازی‌های شرم‌آور تان تا چه حد مورد تمسخر و تنفر مردم واقع گردیده و لعن و نفرین کمایی می‌کنید. هرچند مردم ما زیر ساطور خون‌چکان امریکا و مزدوران بنیادگرایش هست و بودندشان را از دست داده و خسته و زخمی‌اند، اما به آن قدر آگاهی دست یافته‌اند که در میان تولیدات رنگارنگ سی‌آی‌ای، تو و غنی و حمدالله محب‌ها، نادر نادری‌ها، داوود مرادیان‌ها و سایر تکنوکرات‌های حاکم را خطرناک‌ترین دشمنان نقابدار رفاه و سعادت شان تشخیص داده و فریب اکت‌ها و ظاهر «اکادمیک» و «دموکرات» تان را نخورند.

نویسنده: فریاد

ورس، گوشه‌ای فراموش شده و مملو از درد و مشقت

عجله نان خشک و یک پیاله چای را سر کشیده، فاصله یک ساعت را پیاده تا مکتب می‌رفتم و در صنف نیز خسته نیم‌چشم خواب می‌شدم. به همین ترتیب برگشت به خانه و دوباره تا شام به کار مشغول شدن، روال زندگی کودکان و نوجوانان اینجاست. وضعیت زنان و مردانی که شغل همیشگی‌شان دهقانی و مالدار است بدتر از همگان است. شرایط طاقت‌فرسا بسیاری از جوانان را مجبور به فرار می‌کند. خودم نیز اگر در کانکور کامیاب شوم یا خیر، با آن که ناداری فامیل را درک می‌کنم، دگر تصمیم برگشت به خانه را ندارم یا به ایران می‌روم و یا سرباز می‌شوم که می‌دانم عاقبت‌اش مرگ است. کار، کار، کار تاب و توانم را از من گرفته و هر روز با پدرم که از من کار می‌خواهد، در جنگم.

مردم ورس با تلاش و مشقت وصف‌ناپذیر به سان یوگون پیرمردی که کوه را از جا می‌کند، با بیل و کلنگ کوه و کتل را شکافته شرایط زندگی ابتدایی را مهیا ساخته‌اند. این مردم با امکانات دست‌داشته خود تپه‌ها را برای ساخت خانه، زراعت هموار و چشمه‌های آب جاری را در حوضچه‌های کوچک مهار نموده، دره‌ها را سرسبز و شاداب نموده‌اند. عجیب‌تر این که زحمتکش‌ان ورسی با ساخت سرک‌های کوچک صعب‌العبور به عرض دو متر که فقط موترهای کمک‌دار یک طرفه می‌تواند از آن عبور کند، کوه‌ها و دره‌ها را با محنت فراوان زیر و رو نموده‌اند که عبور از آن مسافران نو وارد را به حیرت می‌اندازد. یکی از همراهان مان از مرد میان‌سالی که باشنده بستوک است پرسید که آیا دولت در ساخت این سرک‌ها با شما سهمیم بوده او با تعجب گفت:

«کدام دولت، آیا دولت می‌داند که اینجا باشندگانی دارد؟ شاید خدا بداند که ما اینجا هستیم نه کس دگر. دولت برای خود است نه برای مردم بیچاره. نمایندگان اینجا در دولت، پارلمان و شورای ولایتی همین که آرای مردم را گرفتند، پشت خود را به طرف ما دور می‌دهند و گم می‌شوند تا انتخابات بعدی!!!»
باشنده دیگری از مشکلات زندگی خود چنین می‌گوید:
«زمستان‌های سرد و مملو از برف که راه‌های کوچک ساخت

ورس یکی از ولسوالی‌های دور افتاده و مرتفع ولایت بامیان است که باشندگان با فقر و مصایب گوناگون در دره‌های پُرخم و پیچ زندگی مشقت‌باری را سپری می‌کنند. مردم ورس با زمین اندک و معدود حیوانات مشغول زراعت و مالداري اند که اگر همه سال نیم نیروی کار خویش را در بازار سایر مناطق و شهرها نفروشد، از فاقگی خواهند مُرد.

کارهای شاق و شرایط دشوار شانه‌های زنان و مردان زحمتکش ورسی را چنان خم ساخته است که در نوشته و تصویر نمی‌گنجد.

جوان مستعد و فارغ صنف دوازدهم شرح حال زندگی‌اش را که نمونه‌ای از روزگار دردآور تمام اهالی منطقه است، اینگونه بیان می‌دارد:

«من از کودکی تا کنون چیزی به نام آرامش و آسایش در زندگی سراغ ندارم. در فصل کار شب‌ها ۳:۳۰ بیدار شده و تا ۷ صبح با پشتاره علف‌هایی را که روزها تهیه می‌کنم، می‌آورم و یا گوسفندان را به چراگاه می‌برم. باور کنید خیلی اوقات از فرط خستگی ایستاده به خواب رفته و به زمین خورده‌ام. همیشه با



با چشمان پراشک می گوید:
 «شوهرم مرا طلاق
 داده، دو دختر دارم اما
 اجازه دیدار با دخترانم
 را نمی دهند و از دوری
 فرزندانم رنج می برم و
 سالهاست که آنان را
 ندیده ام و کس دیگری
 را هم در زندگی ام ندارم
 تا مرا کمک کند. نه
 زنده هستم و نه می میرم
 تا بی غم شوم. از شما
 تشکر که اینجا آمده اید،
 احوال ما مردم غریب
 را گرفته و به مریضی
 مان توجه دارید.»

در این سفر چند روزه ما
 ضمن این که به مداوای بیش
 از ۳۰۰ مریض پرداختیم،
 با اهالی رنج دیده نیز روی
 مسایل گوناگون گفت و



شنود داشتیم که اگر به ذکر گوشه های این گفته ها بپردازیم، به درازای
 مطلب می افزاید.

علاوه بر ستم طبقاتی و دسترسی نداشتن به ابتدایی ترین تسهیلات
 زندگی، جهالت بنیادگرایی اقشار محروم ما را در گرو خرافات و
 سنت های ناپسند اسیر نموده است. دولت های ضد مردمی و غرق در فساد
 کرزی-عبدالله-غنی طی ۲۰ سال اخیر با وجود سرانیز شدن میلیاردها
 دالر کمک های بین المللی و عواید درونی، کوچک ترین اقدام برای
 رفع نیازمندی های اولیه توده های مظلوم نکرده اند. موسسات و نهادهای
 امداد رسانی نیز بجای کار بنیادی فقط با گذاشتن کلوخ از آب عبور نموده
 که در زندگی مردم محسوس نیست و تا هنوز کار کمر شکن روزانه بیش از
 ۱۱ ساعت، فقر شدید، جهالت و نیز طبیعت خشن که در کنار سایر دردها،
 ستم خود را آزادانه روا می دارد.

از سوی دیگر رژیم خون آشام ایران نیز با حمایت و تمویل عده ای
 از ملاهای جیره خوار و جنایتکاران معلوم الحال، برنامه هایش را عملی
 می سازد. ریزه خواران رژیم ایران از طریق تکیه خانه ها و مساجد لوکس و
 مفشن که با واقعیت زندگی دهاتی و کلبه های غریبانه مردم همخوانی
 ندارد، تنور داغ تبلیغات زهر آگین را به عناوین گوناگون مذهبی گرم
 نگهداشته که خطر بزرگی ست برای تداوم و ظهور استبداد بنیادگرایی.
 دیوارهای مساجد و تکیه خانه با شعارهای رنگارنگ، زنجیرهای قمه دار و
 نقش های خیالی و تصاویر خمینی و خامنه ای تزئین گردیده تا از این طریق
 بر روان زخمی توده ی ستمبر حکمرانی نموده زمینه جلب جوانان برای
 لشکر فاطمیون را مساعد سازند.

حرف پایان این که اگر تشکل ترقی پسند و مردمگرا همراه با اشخاص
 و نهادهای دموکراسی طلبی که مشت مبارزه علیه بنیادگرایی و اشغالگران
 خارجی را بلند نموده اند، حضور مستقیم در میان توده ها نداشته و
 به آگاهی دهی، بسیج و تهییج انقلابی نپردازند، میدان شغالی شده و
 جنایتکاران داخلی و خارجی از فقر اقتصادی-فرهنگی و خرافات مذهبی
 استفاده کرده، اسارت و نگوینختی ملت ما را تداوم خواهند بخشید.

خود ما نیز مسدود می شود، رابطه با سایر مناطق قطع گشته و
 باید خودکفا بسر ببریم. با آن که دولت همیشه از خدمات صحتی
 و پوشش ۹۰ فیصد مناطق داد می زند، ولی مردم بیماران خود را
 تا دهن دره به پشت انتقال می دهند. سال گذشته یک مریض
 ولادی را که مشکل شدید داشت و از شدت درد بخود می پیچید،
 مردان قریه با چهارپایی در حالی که او را در لحاف پیچانده
 بودند، تا نزدیک های شفاخانه در شانه های شان منتقل کردند تا
 از مرگ حتمی نجات یابد. در جامعه سنتی و عقب مانده برای
 مادری که درد طاقت فرسای ولادت او را بی اختیار ساخته،
 مجبور است درد جانکاه را ببلعد تا مردان قوم صدایش را نشنوند،
 چقدر زجر دهنده است. این مثال کوچکی از صدها مشکل
 زندگی ماست.»

ما گروهی از داکتران «حزب همبستگی افغانستان» که به منظور کمک
 و مداوای مریضان به این منطقه رفته ایم فقر جانکاه و ستم طبقاتی را بالاتر
 از آنچه مردم بیان می کنند در سیمای شان با چشم خویش دیدیم.

در چندین قریه ساحه بستوک کلینک وجود ندارد و مردم نهایت
 فقیر اند. رژیم غذایی فقیرانه و ناسالم سبب می شود کودکان از رشد باز
 مانده و زنان و مردان ضعیف الجثه به بار آیند. پیری زودرس، کمخونی،
 پوکی استخوان، فرط فشار خون، مرگی، مشکلات روانی، سوء هضم،
 اسهالات، تکالیف جلدی، چشم و غیره که بیشتر ریشه در تغذیه نامناسب
 دارد، امراض قابل تداوی اند اما مردم این ساحات توان مالی آن را ندارند.
 بی کفایتی دولت و موسسات در امور صحتی و سایر بخش ها مثل آفتاب بر
 همگان روشن است.

مریم ۴۰ ساله با پسرانش بنام های رضا ۱۳ و روح الله ۷ ساله که با
 چهره های تکیده و مغوم، اطراف اتاق را نظاره می کنند شباهت به عمر
 شان ندارند. مریم که از فرط فاقگی و ناداری به پیری زود هنگام دچار
 است و پسرانش از رشد باز مانده اند، اکنون از مشکلات صحتی خود و
 فرزندان شکایت فراوان دارند. وی که به هدف تداوی نزد ما آمده بود
 همین که موقع یافت از درد روزگار قصه های تکاندنده ی را بیان نمود که
 وجدان هر انسان را می لرزاند.

سارا زن ۵۰ ساله علاوه بر مشکلات جسمی و روحی از نگوینختی خود

تصاویری از نمایشات لمپانه شورای نظاری در جاده‌های کابل

مسب آزار و اذیت باشندگان شهر گردیدند. این اوباشان که گویا زیر نام عزاداری به شهرگشت می‌پردازند، اما عملکردشان کابلیان را به یاد سال‌های خون و خیانت تنظیم‌های جهادی می‌اندازد، وقتی هر کوچه شهر مبدل به سنگر و قرارگاه و پوسته یک تنظیم جهادی شده و هر تفنگدار مردم عام را لچ می‌کرد.

هرچند، سرکردگان شورای نظاری و جمعیتی پیش از سالروز مرگ مسعود، خود را پاک جلوه داده و از طرفداران شان تقاضا می‌کنند که از گشت و گذار در شهر ابا ورزند، اما، ترتیب این همه اوباش‌گری از سوی تشکل‌های مربوطه و از جمله «بنیاد مسعود» داده می‌شود تا نمایش قدرت داده باشند. احياناً، اگر سرکردگان مذکور ادعا می‌کنند که از اداره شان خارج است و در زمینه کاری نمی‌توانند، پس می‌پذیرند که دیگر جای پایی حتا میان طرفداران شان نداشته و به تمام معنا افراد منفور جامعه اند.

امروز یکبار دیگر جوانک‌های ناآگاه و فریب‌خورده شورای نظاری در جاده‌های شهر کابل بیرون شده و با نمایش اسلحه و فیرهای هوایی



نویسنده: پروین

اصل الدین مبارز، فرزند برومند چاه‌آب جاودانه شد!

می‌نشیند و از همین لحظه «یاغی» لقب می‌گیرد. اصل‌الدین که «مبارز» تخلص می‌کرد به زدن یک شاخ درخت ستم قناعت نکرده و می‌خواهد که ریشه و پاچک آن را برکند و برای این هدف مقدس به تبلیغ پرداخته علیه ستمگران به جمع‌آوری نیرو اقدام می‌کند. با سایر جوانان دلیر و باشرف چاه‌آب رابطه گرفته، رفته رفته به نیروی قابل توجهی تبدیل می‌شود و مبارزه را در تمام عرصه‌ها علیه بشیر قانت، قومندان حزب منفور گلبدین و دارودسته‌ی فاسد و جنایت‌پیشه‌اش آغاز می‌نماید.

این همه در شرایطی است که ماشین خودکامگی بشیر قانت علیه مخالفانش در حرکت است و جان و مال و ناموس فقرای چاه‌آب را هرروزه پامال و خون‌شان را بر زمین می‌ریزد. در زمان حکومت وحشت ملی، بشیر ولسوالی چاه‌آب را یکبار دیگر به حمام خون و یکی از ناامن‌ترین مناطق تخراب تبدیل نمود. هفته‌ها و ماه‌ها کسی از خانه بیرون شده نمی‌توانست و هیچ شبی نبود که افراد مسلح قانت به خانه‌های مردم داخل نشده و دست به تجاوز و چور و چپاول نزده و افراد بی‌شماری را در شهر و قریه‌ها به شهادت نرسانند.

البته قبلاً در چاه‌آب غیر از بشیر خونخوار و داره دزد و جانی‌اش هیچ

گروه مسلح دیگری نبود ولی از برکت حکومت دوسره وحشت ملی، گروه‌هایی ذریعه عطا و عبدالله علیه بشیر ساخته شد که گروه عمادالدین در شهر چاه‌آب و گروه فیض‌الله در تخن‌آباد از آن جمله بودند. جنگ میان این گروه‌ها در زمان حکومت ع و غ شروع شد که در نتیجه ده‌ها زن و مرد و کودک بی‌گناه کشته و دکان‌ها و خانه‌ها آتش گرفت. از آنجایی که ستمگران جمعیتی و گلبدینی امر سگ‌جنگی‌های خود را از رهبران‌شان که در چوکی‌های بلند دولتی لمیده بودند گرفته و دستان پنهان و ناپاک آنان عقب این جنگ‌ها

احساس می‌شد، نهادهای امنیتی و رسانه‌های به‌اصطلاح بی‌طرف، خود را بی‌خبر نشان داده صدای مظلوم مردم محل را انعکاس نداده و به داد‌شان نمی‌رسیدند.

در این اوضاع و احوال توفانی، چنانکه سنگ‌های قیمتی در شرایط آتشفشانی شکل می‌گیرند، «نهضت جوانان امید» با فرماندهی اصل‌الدین مبارز جهت دفاع از عزت و شرف مردم بی‌پناه چاه‌آب تاسیس و وارد صحنه گردید. اینان به زودترین فرصت شهر را از دست آدم‌کشان گلبدینی پاک کرده و امنیت مرکز شهر چاه‌آب را به دست می‌گیرند. آنان مبارزه خود علیه بشیر قانت در سایر قسمت‌های ولسوالی چاه‌آب را با شجاعت و قاطعیت تمام ادامه داده تلفات سنگینی به افراد او وارد می‌کنند و برجسته‌ترین قومندانانش چون محمود پایشافی، احمد بروت و عبدالله و تعداد دیگری قومندانچه‌های ناموس‌نشناس وی را که هریک خود را فرعون منطقه ساخته بود به سزای اعمال‌شان می‌رسانند و رئیس عبدالاحد آمر مالی بشیر قانت را که در گذشته بالای شانه‌های مردم سوار می‌شد و دختران‌شان را به زور به شوهر می‌داد، محاکمه کرده در مقعدش سیخ داغ می‌کوبند.

این دلیران، گرگان گلبدینی و شخص قانت را از چاه‌آب چنچ کرده کابل‌نشین نمودند و خواهرزاده‌اش به نام غلام‌حسین جندی را که از



مردم ولسوالی چاه‌آب تخراب بار دگر در سوگ نشسته و یک تن از مدافعان واقعی شان را که در پاسبانی از خواست‌های آنان علیه جنگسالاران ستم‌پیشه و طالبان ددمنش سلاح به دست گرفته بود، از دست دادند. اصل‌الدین «مبارز»، سرگروپ «نهضت جوانان امید» که از مدتی بدینسو خواب جنایتکاران را در چاه‌آب آشفته و اکثر آنان را فراری ساخته بود، در یک کمین دشمن با جمعی از رفقاییش به شهادت رسید.

اصل‌الدین فرزند زمان‌الدین سال ۱۳۷۵ در یک خانواده زحمتکش و فقیر گذر ورنخواه ولسوالی چاه‌آب ولایت تخراب دیده به جهان پر از ظلم و ستم گشود.

او شغل نانوائی داشت و از طفولیت با رنج و مشقت‌های دنیا دست و گریبان بود. از دیر وقت در خوست جنوبی دکان نانوائی داشت و گاهی هم به دیدن فامیل و اقارب خود به چاه‌آب می‌آمد. در این جریان خواهرش به صفت معلم در قریه ورنخواه تعیین شد. وقتی حیثیت خواهرش توسط راننده‌ای که معلم را انتقال می‌داد به بازی گرفته می‌شود او نزد قومندان اسدالله می‌رود که در زمان کرسی وکیل شورای ولایتی بود، اما این ستمکار نه تنها حمایتی نکرده که به پشتیبانی از راننده هم‌جنس و هم‌سرشت‌اش برمی‌خیزد. اصل‌الدین که انسان آزاده‌ای بود انتقام سختی از این حق‌تلفی گرفته و سپس موقتاً متواری می‌شود. کار او به دل مردم

هارترین سگان وی بود به اطراف فراری ساختند.

اصل الدین از حمایه و پشتیبانی بی دریغ مردم چاه آب برخوردار گردید. گروه نود نفری از بزرگان و موسفیدان چاه آب جهت اعاشه و اباته و تهیه وسایل جنگی از میان خود مردم تشکیل شد و چون کوه به حمایت ایستادند. یک تعداد مالاها و مولوی های شرافتمند چاه آب در مساجد به دفاع از وی تبلیغ کرده اظهار نمودند که کفار، پیغمبر خدا را نیز در اول «یاغی» می گفتند.

آنان برخلاف گروه ها و حاکمان مسلح تنظیمی و طالبی، نه تنها خود از مردم عشر و ذکات نمی گرفتند بلکه مانع عشرگیری گروه های مسلح دیگر بخصوص جمعیت اسلامی نیز بودند. بارها به عشرگیرهای جمعیتی اخطار داده بودند که اگر از این پس عشر یا

باج بستانند، با آنان مواجه خواهند بود. این موضوع باعث اختلاف آنان با گروه های مسلح جمعیتی شد. گروه های جمعیتی بنابر همین اختلاف علیه آنان دسیسه کرده در صحن بازار یک تن از راکت چیان «نهضت جوانان امید» را که نوید نام داشت به شهادت رسانیدند. «نهضت جوانان امید» در صدد انتقام برآمده به خانه قاسم خان که پسرش در قتل نوید دست داشت یورش برده آن را به آتش کشیده و بعدا به خانه و قرارگاه عمادالدین که حامی قاسم خان و پسرش بود حمله نموده خانه و قرارگاه او را نیز راکت باران کردند.

اشرف عینی که آدم خم چشم و بی شخصیت است و ایام نوجوانی اش مثل گلبدین لکه دار، در اول خود را طرفدار «نهضت جوانان امید» نشان داد و آنان فریب ضدیت ظاهری وی با بشیر قانت را خورده از او در مقابل نامزدهای بشیر قانت حمایت کردند تا به پارلمان رفته صدای مظلومیت و بیچارگی مردم چاه آب را بلند کند، ولی بعد از برنده شدن از مردم

چاه آب رو برتافته بخصوص روی قولش با «نهضت جوانان امید» پا می گذارد. عینی با افضل شامل، قانت و دیگر دشمنان مردم نشست کرده با این منطق که ما خان زاده ها، قوشخانه دارها، نجیب زاده ها و حاکم های چاه آب هستیم و نباید رهبری یک مشت «بی نسل و نصب» را تحمل نماییم، با همدیگر پیمان می بندند تا در صدد نابودی گروه اصل الدین که اکثرا از طبقات پایین و زحمتکش برخاسته و کسانی اند که با آبله دست نان خورده و باشراف و باغرور زیسته اند، برآیند تا با نیرنگ و توطئه های خاینانه و دور ساختن آنان از صحنه بازهم زمینه غارتگری خویش را مهیا



سازند.

ماهیت طبقاتی جنگ از همین جا مشخص می شود، یک طرف ملاک زاده ها و خان زاده های فاسد و شریر که از خون و عواید مردم ولسوالی چاه آب صاحب صدها میلیون دالر شده اند زیر رهبری بشیر قانت و عینی، طرف دیگر مردم محروم و مظلوم که دست شان به پول و ناموس و عزت کسی آلوده نمی باشد تحت رهبری اصل الدین مبارز.

مثلت شیطانی شامل، بشیر و عینی بعد به وزارت دفاع و داخله رفته با متهم کردن «یاغی ها» به جرم و جنایت امر خلع سلاح شان را به دست می آورند. وزیر داخله، قومندان داوود اندرابی را به صفت قومندان امنیه چاه آب تعیین می کند. داوود، «یاغی ها» را بارها به خلع سلاح و حملات هوایی و زمینی تهدید

می کند تا بالاخره عملا با همدستی عمادالدین مکررا بر آنان یورش می برد که هر بار با شکست سختی مواجه می گردد.

فردای پس از یک حمله، هزاران زن و مرد به ولسوالی ریخته از قومندان اندرابی پرسیدند که روی چه جرمی به فرزندان شان حمله نموده است. قومندان نامبرده که چیزی برای گفتن نداشت از مردم معذرت خواسته تعهد می نماید که دیگر به آنان کاری ندارد و به این ترتیب خود را از دست پرتوان مردم رهانیده و اولین اقدام خان زاده های دشمن مردم چون بشیر و شامل و عینی علیه پابرهنه های چاه آب نیز با شکست مواجه می گردد.

حمله دوم با خدعه و مکر صورت گرفت: غلام حسین جندی به دستور بشیر قانت به طالبان پیوسته یکجا با آنان ولسوالی چاه آب را تصرف می کنند که متعاقبا ذریعه گروه اصل الدین، ولسوالی آزاد گردیده و تیر شیطنت بشیر قانت بازهم به خاک می خورد.



تظاهرات مردم چاه آب به دفاع از شهید اصل الدین مبارز

نویسنده: پروین

نظیفه قربانی دیگر جنایات سگان زنجیری پیرمقل



به تاریخ ۳۰ سنبله ۱۳۹۹ از ولسوالی رستاق ولایت تخار خبر تکان دهنده تیرباران زن جوانی به نام نظیفه توسط شوهرش در شبکه‌های اجتماعی پخش شد که خشم همگان را برانگیخت و بار دیگر چهره کریه جامعه مردسالار، ضد زن و حاکمیت تفنگداران جنایتکار در گوشه و کنار کشور را به نمایش گذاشت.

برای تحقیق بیشتر در مورد حادثه دردناک، به رستاق رفتم تا از نزدیک با پدر و نزدیکان نظیفه دیده و اصل ماجرا را از زبان آنان بشنوم. پدر نظیفه، مشهور به کاکا جبار با چشمان اشک‌آلود و گلوی پر از بغض در حالی که دستانش می‌لرزید، جریان تیرباران دخترش را چنین شرح داد:

«سه سال پیش فرید بیجه قومندان محمد امین باغحصاری که حاضر باش پدرش است به خواستگاری دخترم آمد، میفهمیدم که دخترم در آن خانواده خوشبخت نمی‌شود چون همه شان تفنگ دارند و توسط تفنگ‌های شان دزدی و هر نوع بیناموسی

بشیر قانت که برای زدن این گروه مردمی لحظه‌ای هم آرام نداشت، نیرنگ دیگری می‌بافد و در آخر ثور سال جاری خودش همراه با هیات «بلندرتبه» به رهبری قومندانان خونخواری مثل داوود کلکانی، حاجی الماس، اشرف عینی و افضل شامل با سی و پنج تانک و قوه خفیفه و ثقیله دولتی به چاه‌آب می‌آید تا با زور دولت اصل‌الدین را خلع سلاح نمایند. ولی با رسیدن پای این کاروان شیطانی به چاه‌آب هزاران مرد و زن و طفل با بیرق‌ها و شعارهای مرگ بر بشیر قانت این قاتل فرزندان ما، مرگ بر اشرف عینی و نعره‌هایی به دفاع از «نهضت جوانان امید» به بازار برآمده و هیات را در محاصره خود قرار می‌دهند. آنان با مشاهده حمایت مردمی، ترسیده و روسپاه و بدون نتیجه به کابل بر می‌گردند.

هیات قبل از برگشت از مردم می‌خواهد که اصل‌الدین را نزد شان بیاورند تا با وی صحبت و مصلحت نمایند ولی او که جوان هوشیار بود و می‌دانست که دامی در کار است، از رفتن ابا ورزیده و جواب می‌فرستد که اگر بدون اسلحه نزدش بیایند، امنیت شان را گرفته و مهمانی خوبی هم ترتیب می‌دهد. هیات پیشنهاد را نمی‌پذیرند و این کوشش بشیر نیز خنثا می‌شود.

بالاخره یازده شب یکشنبه اول سرطان ۱۳۹۹ گروهی از اصل‌الدین که علیه طالبان و غلام حسین جندی می‌جنگیدند محاصره می‌شوند. محاصره کنندگان با راکت و هاوان و سلاح‌های ثقیله هجوم می‌آورند که با مقاومت سخت روبرو می‌شوند. اصل‌الدین و همزمانش تلاش می‌ورزد تا به کمک رفقاییش بشتانند اما قبل از رسیدن به هدف در کمینی گیر می‌افتند. در این شب جمعا سیزده نفر شهید و چند تن دیگر به شمول اصل‌الدین به شدت زخمی می‌شوند. جوانان شجاع بعد از شکستاندن حلقه محاصره و خنثاسازی کمین، اصل‌الدین را به‌سوی تالقان می‌برند که متأسفانه بر اثر خونریزی شدید طی مسیر طولانی، جان عزیزش را از دست می‌دهد.

جسد پرخون او در میان اشک و ناله بی‌پایان روستاییان ماتم‌دار چاه‌آب به خاک سپرده شد. مرگی که شیون و فریاد هزاران زن و مرد پیر و جوان را بلند نماید بدون شک مرگ باعظمت و باشکوهی است.

اصل‌الدین جهت دفاع از شرف و عزت مردمش شجاعانه جنگید و جان داد. دشمنانش کور خوانده بودند که با کشتن او «نهضت جوانان امید» را خاتمه دهند. چنانچه دیدیم بعد از شهادت وی، ده‌ها دلیر دیگر به میدان آمده و فداکارانه‌تر و جانبازانه‌تر از قبل اسلحه برداشته، درفش رزم و ایستادگی در برابر جنگسالاران وحشی را که آرمان مردم شریف چاه‌آب است بلند نگه داشته‌اند. درست بعد از خاک سپاری شهدای خود، آنان بر طالبان و افراد وابسته به بشیر قانت چون شیر هجوم برده خواب را برای شان حرام ساختند.

زندگی شهید اصل‌الدین مبارز مملو از درس‌های ارزشمند بود چون با کار و پیکار خود به ما آموخت که نباید ظلم را تحمل نماییم. او ثابت ساخت که اگر نیروی جدی و مدافع ستمکشان با اندکترین امکانات وارد عرصه عمل گردد، از پشتیبانی وسیع مردم برخوردار گردیده دشمن با توپ و تانک‌اش در مقابل آن ناتوان خواهد گشت. با سرمشق قرار دادن وی، مردم مناطق مختلف افغانستان می‌توانند علیه زورگویان و اربابان شان متحد شده زنجیرهای ستم را گسسته سرنوشت خویش را بدست گیرند.

دشمنان رنگارنگ داخلی و خارجی زمانی دست از ظلم بر خواهند داشت که جواب سیلی را با مشت و جواب مشت را با لگد دریافت نمایند، اینست آنچه که اصل‌الدین در عمل به فرزندان چاه‌آب و دیگر نقاط افغانستان نشان داد و تهدش به مردم و تحقق عدالت را با نثار خویش ثابت کرد.

مبارزان چاه‌آب انتقام واقعی شهید اصل‌الدین مبارز را فقط با ادامه راه درخشان و مردمی او گرفته می‌توانند.

پدرش است بروید
دستگیر کنید، اما
آنان کاری نکردند
چون از قومندان
گرفته تا امنیت
همه از پیرمقل
و قومندان هایش
می ترسند. عده ای
پافشاری دارند
که بخشش کن و
فراموش کن، اما من
می گویم نه بخشش
می کنم و نه فراموش
می کنم.»

محمد امین
باغحصاری از قومندانان
خونخوار ملا پیرمقل
می باشد که با حمایت

مستقیم وی مصروف دزدی، قتل، تجاوز و قاچاق مواد مخدر است. این
جنایتکار خون آشام در سال ۱۳۹۶ یک سارنوال ولسوالی رستاق را در قریه
سر رستاق در انتظار عمومی تیرباران کرد ولی به دلیل حمایت و مداخله
پیرمقل، تا امروز هیچ مرجع و فردی حق نداشته است این دوسیه را مورد
بررسی قرار دهد.

بنا بر گفته های مردم محل فرید دو سال پیش نیز با ده تن از افرادش
بر یک کودک خردسال تجاوز گروهی نموده بودند که با وجود شکایت
و عریضه والدین کودک به ارگان های عدلی و قضایی، این دوسیه تا امروز
زیر زده شده است.

امروز نظیفه را از دست داده ایم، اما باید اندوه نظیفه و نظیفه هایی را
که از دست چوپه سگان جنگسالار روزگار تارشان به صبح روشن تبدیل
نگردید، به خشم سوزان برای ادامه مبارزه تا سرنگونی این سیستم ضدزن
بدل کنیم.



از راست به چپ: پیرمقل، قومندان محمد امین و بخش الله

را انجام می دهند، به
این خاطر جواب رد
دادیم. مدتی خیال
مان راحت بود که
دیگر رد ما ره یله
دادند اما یک روز
بار دیگر قومندان
محمد امین آمد و
اخطار آمیز گفت
دخترت را به بچه ام
فرید بده. چون او
یکی از تفنگداران
پیرمقل است
من هم ترسیدم و
قبول کردم. مراسم
نامزدی خلاص شد
و یک ونیم سال
پیش باهم عروسی

کردند و یک طفلک شش ماهه هم دارند. صبح روز دوشنبه
ساعت ۸ صبح دخترم مصروف آشپزی بوده که ناگهان در
تلفونش زنگ میاید. شوهر نامردش وقتی تلفون را جواب می دهد
صدای یک مرد را می شنود و بدون این که از دخترم بپرسد که
این مرد کی است، برادرت یا اقاربات یا مزاحمی، تفنگ را
بر می دارد و یک شاجور مرمی را بر سر دخترم خالی می کند.»

ضمن یادآوری ماجرا سراسر وجود پدر نظیفه لرزه داشت و زار زار
می گریست. من هم با دیدن حال کاکا جبار نفسم قید شد و چند لحظه
سکوت نمودم. از شدت بغضی که گلویم را فشار می داد نمی توانستم
کلمه ای بر زبان آرم. پس از مکث طولانی پاسخ سوالم که فعلا قاتل دخترتان
کجاست و آیا حکومت محلی بخاطر گرفتاری مجرم اقدامی کرده است،
چنین بود:

«وقتی فرید دخترم را غرق خون کرد به خانه پدرش فرار
نموده آنجا پنهان شد. قومندان امنیه و امنیت گفتند که ما قاتل را
به زودترین فرصت دستگیر می کنیم. برایشان گفتم قاتل در خانه



قومندان محمد امین از سمت راست در کنار پیرمقل جانی

ریاست یکی از سازمان‌های خیریه را به عهده داشت که برای سوادآموزی و توانمندسازی زنان افغانستان کار می‌کند. سپس از اعضای رهبری حزب همبستگی افغانستان گردید، یگانه حزب سکیولار و مستقل در کشور که متشکل از اقوام مختلف افغانستان بوده و برای حقوق مساوی زنان و علیه بنیادگرایی در این سرزمین می‌رزد. در صحنه‌هایی از فیلم مستند "من انقلابم"، ساخته‌ی خانم بینیدیتا آرجنتری می‌بینیم که سیلی غفار به نقاط مختلف افغانستان می‌رود، کشوری که اکثر مناطق آن تحت تسلط طالبان قرار دارد. وی برای زندگی بهتر زنان افغان مبارزه کرده و جهت بالا بردن سطح سواد و نجات آنان از خشونت فعالیت دارد. او می‌گوید که افغانستان ناامن‌ترین کشور جهان برای زندگی زنان می‌باشد. ۸۰ فیصد زنان و دختران این خطه از نداشتن سواد رنج می‌برند و اختطاف می‌گردند و برخلاف میل خویش توسط خانواده‌های‌شان مجبور به ازدواج می‌گردند. به طور اوسط هر زن شش کودک به دنیا می‌آورد و هر دو ساعت یک خانم در هنگام زایمان جان خود را از دست می‌دهد. ۹۵ فیصد قربانیان قضایای خودکشی را زنان تشکیل می‌دهند. سیلی غفار می‌افزاید: "می‌خواهم زندگی‌شان را متحول سازم!"



جلد مجله ایتالیایی لاریپوبلیکا

نویسنده: حزب همبستگی افغانستان

سیلی غفار در شمار صد زن تاثیرگذار جهان

روزنامه ایتالیایی «لا ریپوبلیکا» (La Repubblica) آخرین شماره مجله هفتگی‌اش مورخ ۲۲ اگست ۲۰۲۰ را به صد زن تاثیرگذار جهان اختصاص داده است که مشتمل بر زنان دانشمند، اقتصاددان، سیاستمدار، هنرمند، فعال اجتماعی، مدافع محیط زیست، نویسنده و ورزشکار می‌باشد. مجله در رابطه نگاشته است: «با موجودیت این زنان آینده بهتری خواهیم داشت و بایست مدیون آنان باشیم.» خانم سیلی غفار، سخنگوی حزب همبستگی نیز در زمره این ۱۰۰ زنی قرار گرفته است که بنابر نوشته مجله، جهان را دگرگون می‌توانند. زنان مبارز دیگری چون اوپل تومیتی (Opal Tometi)، پترسی کولرز (Patriesse Cullors) و الیشیا گارزا (Alicia Garza) از فعالان جنبش «زندگی سیاهان مهم است»، زهرا دوغان (Zehra Do an) روزنامه‌نگار کورد مخالف رژیم فاشیست ترکیه، بینا اگروال (Bina Agarwal) اقتصاددان هندی، و نادین لبکی (Nadine Labaki) بازیگر و کارگردان و فعال اجتماعی لبنانی نیز در این لیست جا دارند.

گلوریا ریوا (Gloria Riva)، روزنامه‌نگار ایتالیایی که برای نقش‌اش در افشای «اوراق پاناما» جایزه پولیتزر را از آن خود کرده است، درباره سیلی غفار برای مجله نامبرده نوشته است:

«هنوز چند ماهی بیش نداشت که خانواده‌اش وادار به ترک افغانستان تحت اشغال روس‌ها شده و در آغاز به اردوگاه پناهجویان در ایران و سپس پاکستان پناه بردند. سیلی غفار از ۱۴ سالگی بدینسو مصروف مبارزه است. او با تمام نیرو برای آزادی و دموکراسی در کشورش پیکار دارد. در نخست،



اعلامیه‌ها

به اصطلاح صلح با طالبان به زودی قبل از انتخابات امریکا نهایی گردد تا ترامپ به خود چهره قهرمان پایان‌دهنده طولانی‌ترین جنگ امریکا در افغانستان گرفته، رای مردم را به چنگ آورد. جنگی که زیر نام سرنگونی طالبان و اعاده «حقوق زنان» و «دموکراسی» با تجاوز عریان امریکا و کشتار صدها هزار افغان بیست سال ادامه یافت، در نهایت با مشروعیت بخشیدن جهانی به طالبان سفاک و هموار ساختن فرش سرخ زیر پای سران منفورش مسیر تازه‌ای می‌پیماید.

دولت جنگ‌افروز امریکا که در تبانی با والدین پاکستانی طالبان عمر این پروژه را پایان‌یافته می‌داند و بیش از این نمی‌تواند با یکجنین دشمن فرضی مردم امریکا و جهانیان را بفریبد، می‌کوشد این گروه درنده را به حلقه رهنان جهادی، خلقی-پرچمی و تکنوکرات‌های دست‌نشانده‌اش شامل سازد تا این بار پروژه داعش را روی دست گیرد. اما برای مردم افغانستان آنچه از این نشست و برخاست‌ها و «پروژه صلح» حاصل نخواهد شد، ختم جنگ و خونریزی است و این را مقامات امریکایی نیز علنی اعتراف می‌کنند. تروریست‌ها با نیروهای امریکایی و ناتو اوربند کردند، اما در برابر مردم ما هارتر گردیده‌اند. بررسی تعاملات و تضادهای قدرتهای جهانی و همسایگان بر سر موقعیت جیوپولتیک افغانستان و حملات موحش هفته‌های گذشته در لوگر، ننگرهار، هرات و کابل و سایر ولایات از آدرس داعش بار دیگر ثابت می‌سازد که ختم خونریزی و ثبات در وطن ما تا سالها متصور نیست، برعکس برای روزهای سخت‌تر و خونین‌تری باید آمادگی گرفت.

دولت غنی که می‌خواهد اوضاع را تحت کنترل‌اش داشته و هر نوع صدای ولو نیمه‌مخالف را خفه سازد، پیشاپیش به رسانه‌ها لیستی از چتلی لسان دالربگیرش را فرستاده تا از میان آنان در میزگردها و برنامه‌های خبری دعوت صورت گیرد تا با تیوری‌پردازی‌های عق‌آور بر مرداری‌های حکومت در باج‌دهی و پوزه‌مالی به طالبان ددمنش پرده افکنند. البته مداحان دربار غنی چون شاه‌حسین مرتضوی، صدیق صدیقی، ضیال‌الحق امرخیل، امرالله صالح، وحید عمر و غیره نیز روزهاست به این کارزار پیوسته‌اند.

«حزب همبستگی افغانستان» بدین باور است که طالبان همان اولاده ملای لنگ اند که روزی با دار و دسته‌ی شان توسط هموطنان هندو و مسلمان و هزاره و پشتون ما در کنار جانبان جهادی و داعشی به سزای خیانت‌های شان خواهند رسید. اگر در قلع و قمع این اولاده مزدور شهادتی به خرج دهیم، خواهیم دید که زن و مرد افغانستان از هر قوم و مذهب این شایدان بیگانه با انسانیت را چگونه تکه و پاره خواهند کرد. هیچ ملتی را برای همیشه نمی‌توان در زنجیرهای استثمار و استبداد پیچانیده و اداره به سکوت کرد. باید از ایستادگی شهید اصل‌الدین و «جوانان امید» در ولسوالی چاه‌آب تخار؛ جانبازی فاطمه در ولسوالی فرسی هرات؛ قهرمانی قمرگل نوجوان و برادرک ۱۲ ساله‌اش حبیب‌الله در ولسوالی تیوره غور؛ مقاومت گل‌آرام در ولسوالی پاتوی دایکندی و غیره آموخت که با اندکترین امکانات در برابر ستم‌پیشگان طالبی قدعلم کرده از ناموس و شرف شان به دفاع برخاستند. ما شکی نداریم که این مقاومت‌های ولو کوچک بالاخره به یک جنبش عظیم ضدبنیادگرایی و ضد اشغالگران مبدل خواهد گشت. مقاومت و مبارزه تنها راه رسیدن به صلح دایمی در کشور ماست. سازشکاری و باج‌دهی به طالبان و هر گروه جنایتکار، عصرحجری و حیره‌خوار بیگانگان، آنان را هارتر می‌سازد. هیچ صلحی با تضرع در مقابل جانبان به دست نمی‌آید و خون‌خواران هیچ گاهی پیام‌آور آرامش شده نمی‌توانند.

حزب همبستگی افغانستان

۱۷ اسد ۱۳۹۹ - ۱۷ اگست ۲۰۲۰

ننگ دیگری تحت نام «لویه جرگه» درج تاریخ می‌شود



غنی و شرکا جرگه دیگری را با حضور دم‌جنبان پیشین برگزار می‌کنند تا زیر نام زیبای «صلح» باز بر «خط سرخ» شان پا گذاشته آخرین و خطرناکترین و خونخوارترین تروریست‌های طالبی را نیز از زندان رها سازند. اما غنی می‌کوشد این خیانتش را زیر نام «مشورت ملت» مشروعیت بخشیده گردن خود را از تیغ بی‌گذشت تاریخ و عدالت خلاص نماید. اما اگر مردم را به زعم تان بار بار فریب می‌دهید با تاریخ نمی‌توان شوخی و دغلبازی کرد. همانگونه که لویه‌جرگه‌های نادرخانی و میهنفروشان خلقی-پرچمی منیث نمایشات مسخره ثبت شدند، از این جرگه‌های ننگین استعماری نیز جز ندهای شرافتمندانه ملالی جویا و بلبیس روشن، چیز مثبتی درج حافظه تاریخ نخواهد شد.

غنی و اطرافیان فاسدش ۳۳۰ میلیون افغانی را از شکم گرسنه‌ی کودکان این سرزمین می‌زنند تا با تطمیع و چرب کردن شکم کثیف یک مشمت چک‌چکی‌هایش قطع‌نامه دیگری را زیر نام رای مردم به امضا رسانند. اما، نتیجه این جرگه از همین اکنون روشن است. همانگونه که طبق سیاست کاخ سفید تروریست بین‌المللی انس حقانی رها گردید، ۴۰۰ آدمکش خطرناک طالبی نیز بدون کم و کاست و با پیشکش «آیسکریم» محترمانه رها خواهند شد. این حکم ترامپ است که به غلامانش در ارگ دیکته گردیده که نه غنی، نه پارلمان و نه لویه‌جرگه توان، صلاحیت و شهادت رد آن را دارد. زلمی خلیلزاد منیث پدر وکیل تروریستان، بدون حتی در جریان گذاشتن دولت پوشالی کابل، با اطمینان کامل از عملی شدنش، در دوحه این وعده را به طالبان داده درج معاهده نموده بود. او از ماهیت غلامان امریکا آگاهی عمیق داشت که برای حفظ کرسی به ضدملی‌ترین تصمیم‌بازار نیز برده‌وار گردن می‌نهند. او می‌داند که اگر در گذشته از طریق مداری‌گری کرزی و مجددی در هنگام لویه جرگه فروش افغانستان به امریکا خواستش را تحمیل کرد، حال هم غنی‌ها، عبدالله‌ها، حمدالله‌ها، عمر داوودی‌ها، حنیف‌اتمرهای بی‌شماری در این نظام دست‌نشانده لمیده‌اند که با شصت نه که نوک بینی حاضرند بر هر نوع سند تهیه شده بادران خارجی شان چشم پت مهر تایید زنند. عجله در برگزاری لویه جرگه بنا بر فشار کاخ سفید بود که کار

Najeeb Ahmadi

هندي‌ها به گاو احترام می‌گذارند من هم به اعتقادات‌شان احترام می‌گذارم، اما اگر گاوشان به من شاخ بزنند من نه تنها به گاوشان احترام نمی‌گذارم بلکه شاخ گاوشان را هم خواهم شکست. پس جناب شاخ نزن

نویسنده: آپ

احسان الله یآوری:

کارهای ره که شما آخوند ها میکنید موش د گدام نمیکند . بالای شاگردان چهارده ساله تان تجاوز میکنید . خاک به سر تو غی لیلی سر همیشه فکر تان منحرف است.

Mosa Heideri

ویرس خوده گم کن از زندگی شخصی انسانهای مفید جامعه

مشتهای فیسبوکی هموطنان بر پوزه یک آخوندک ضدزن

:Zaki W. Danishyar

باز دخترای همی حاجی آقا ها در دبی و کجا کجا با پتلون جنز چکر میزنن و با دوست پسرشان عکس میندازند. مثل که عکس های دختران ربانی و حکمتیار برآمد. پدران شان در افغانستان اما بزور برای مردم تعیین میکنند که چی بپوشند مثل این آقا. تاریخ اینها دیگر گذشته مردم به حرفشان گوش نمیدهند کمنت ها را میتوان دید

:Ishaq Keshawarz

شما مصروف شهریه تان باشید. سالهاست که مثل پرازیت از جان و خون مردم تغذیه میکنید. به تو چی؟؟؟

هیچ خیر تان به مردم نمی‌رسد مگر مزاحمت و سرکشی در زندگی مردم. انگل جامعه

:Aziz Iqbal Rezaye

تا زمانیکه افکار پلید، نظر بد، چشمان شهوتی، قلب پر از شیطا و نفس رذیل شما حاجی آقا ها در این میان باشد ما نه تنها روی آرامش و امنیت را نمی‌بینیم بلکه از پس هر پس کوچه های ما بجز خون و خشونت چیزی دیگری یافت نمی‌شود شما با داعش و طالب خون خوار چه فرقی دارید؟

:Mohammad Edress Ferdaws Deliri

در افغانستان همه در جستجوی همین است که دین را بالای زن، لباس زن و کارهای زن تطبیق کند. دیگر هیچ چیز ما به دین و دینداری نمی‌ماند ذره بین گرفتیم و زن می‌پالیم که انتقاد کنیم و بالای لباسش یا اندامش حرف بزنیم.

:Hossein Ahmadi

ریش میش خوده سیل کن مثل بزهای بامیان. عقل ات هم مثل ریش ات پراکنده است دیوانه

نوروز احمدی:

نه ملا از هنر داند نه یک خر نه خر فهمند نه ملا قدر یک زر خرگ دمبوره ده چیز ملا! بسوزند تا ابد تا روزی محشر نوروز احمدی



به تاریخ اول سرطان ۱۳۹۹ بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی به‌مناسبت «روز جهانی یوگا»، تصاویر دختران ورزشکار افغان را پخش نمود که در دامنه تپه‌های غرب کابل مشغول حرکات یوگا اند.

ورزشکاران و ورزش‌دوستان و جمعی از هموطنان ما که متنفر از افکار بنیادگرایی اند از رشد این رشته ورزشی و رو آوردن زنان و دختران به آن استقبال کردند و اما تهی مغزان و تاریک‌اندیشانی که زن را فقط «سیاه سر»، «عاجزه»، «کوچ»، «مادر اولاد» و... می‌دانند برآشفتمند و علیه آن نوشتند.

از میان این عناصر عصر حجری یکی محمد تقی مصباح است. او که مزدبگیر رژیم خون و خیانت ولایت فقیه ایران است، در یک پست فیسبوکی با فحاشی منحصر به فرد خودش بر این دختران ورزشکار تاخته آنان را «بی‌حیا» و ورزش‌شان را «بی‌عفتی، بی‌حجابی، فساد اخلاقی و...» تاپه زد.

خوشبختانه مردم ما و به‌ویژه جوانان به ماهیت این چهره‌های عوام‌فریب و مزدور و ضد زن پی برده‌اند که انعکاش را من در ده‌ها پیام دلنشینی که زیر پست این آخوندک گذاشته‌اند دیدم.

در زیر مشته نمونه خروار چند پیام هم‌میهنان خود را جمع‌آوری کرده‌ام که نشان‌دهنده نفرت و انزجارشان از افکار قرون‌وسطایی است. با مرور این پیام‌های کوبنده انسان خرسند می‌شود که آگاهی مردم بالا رفته و دیگر تاجران دین را خوب شناخته به مزخرفات‌شان گوش نمی‌دهند.

Habib Hiraad

من نیز یک از همان بی دین ها لامذهب ها هستم اگر به گیرم بی افتری چوپ به ... ات می زرم گو خوردی با منطق و شریعت اسلامی ات

Omid Reza Haidari

عجب بازم سروکله این مفت خورای کثیف پیدا شد که بازم بی ادبی نباشه ازین گو خوریا بکنه احمق تو که این قدر دم از از غیرت و ناموس میزنی همین دوهفته پیش مهاجران افغانستانی را زنده زنده سوزاندن همین یک ما پیش چندین تن را به رود خانه انداختن و هزاران اتفاق دیگر شبه اینها در افغانستان و ایران برای مردم ما رخ داده و چرا شما به بعنوان جامعه ای روحانیون حتی یک صدا هم بلند نکردید اینقدر اخون که ما در قم داریم که مثل گوسفند انبار شدن که فقط بفکر شکم شان است چرا در جریان این همه اتفاقات آنها همیشه سکوت کردن البته حق شان هم هست چون اگر دوم تکان دهد جو و یونجه شان قطع میشه و حالا اگر یک دختر یکه کمی باسنش دید بزنه ویا تند رابره ویا ورزش کنه همه ای اخوندا مثل شغال کله ای شانرا از لانه ای شان برون میکنه و شروع میکنه به کیکه خوردن واقعا متاسفم.

Jawad Nazari

تقی صاحب بسیار زیاد برید متاسفم شما که به صفت یک روشنفکر و عالم دین از عفت، حجاب و اخلاق در چارچوب کانون فرهنگی و اسلامی حرف میزنید. آیا در متن که شما نوشته اید عفت کلام را حفظ کرده اید؟ جناب فاحشه نگوید. این ها فاحشه نیستن شما فاحشه ذهنی هستین که به مراتب بد تر از فاحشه جسمی میباشید. راستی شما که از غیرت دینی و ناموسی حرف میزنید لطفا نموده پایگاه نظامی آمریکایی در بگرام را نیز مرور بی فرمایید. شما که از حیات معنوی و دینداری حرف میزنید چرا در مورد تجاوز پی درپی ملا ها چیزی نمی نویسید چرا در مورد بچه بازی دوزدی زنکه بازی هزاران اعمال زشت خودی تان چیز نمی گوید. به مکان های اختصاصی اشاره کردین. کدام مکان؟ آیا جای هست در افغانستان که از دست شما در امان باشد. مسجد، مکتب، زیمان خانه، شفاخانه، باشگاه های ورزشی همه جا را به فتوای شما به انفجار بسته میشه و به اتش کشیده میشه حالا در قله های کوه هم کس قدم نزنه و بیایه از شما اجازه بخواه .. نمیدانم چرا همه چیز را به دین ربط می دهید چرا از انسانیت درک تان نمیشه چرا اینقدر حسودی کینه و نفرت در شما نهفته است دین و پوشش لباس یک چیزی شخصی است بگذارید هرکی به میل خودش باشد.....

Sh Efayi

چقدر افکار شما مسموم است. نکند احیانا شما با دیدن این تصاویر تحریک شده اید؟؟

Hossein Gholami

انسان هایی که طرز گفتار و رفتار و کردارش همانند این شیخ نفهم و حیوان صفت است انشاءالله هرچه زودتر نابود شوند تا مردم از جهل و نادانی این افراد صدمه نبینند

نذاتک احمدی:

اشخاص مثل مصباح را در حوزه علمیه نجف بسیار میشناسم. که از بیکاری زیاد متوسل به حرف مفت زدن میشود. خوب البته اشخاص مثل ایشان در کنج حجره خوابیده سهم مبارک امام هم که زیاد باشد. بیکاری و شکم پر حرف مفت نباشد چه باشد. شما دوستان از این طیف آدم ها حرف های معقول و خردگرایی توقع دارید. البته از زاویه دیگری بنگریم کار این جماعت بسی خطرناک است چون حرف مفت زدن را برایش توجیه شرعی درست میکند به اسم امر به معروف و وجدان

خودشان را راحت میکند. این بسیار خطرناک است بخاطر همین هم هستند که ایشان افراتیت و سبک مغزی شان سالها ادامه دارد در مقابل سیل فحش ها یک روز هم بر نگشته به خودش بازنگری کرده باشد که این کارهای که انجام میدهم واقعا عاقلانه و منطقی است یا فقط محض شهرت است.

Moein Fuladi

تمام مشکلات وطن حل شده چسپیدین به ورزش خانم ها؟؟؟ زدم دهمو ایمان تان

Samir Hosainy

او نیمچه شیطان، شاش کنوم د دان تو خو قد ازی فکر پس مانده تو. بخدا د گیریم بایی فساد ره مه خوب نشان میدیم.

Zaki Mirzaie

ملا مانند ویروس هست که هرگز به کار که میکند نمیتواند فکر کند. زیرا هر چیزی که برایش گفته شده فقط همان را کپی و تکرار میکند.

Rohullah Rezaie

اینهمه مردم بیگناه به شهادت می رسد از شما ملاگگگگ ها یک صدا بیرون نمیشه باز آمده سر کدام موضوعات گیر می دهید فساد فقط زیر پای شما هست عامل تمام بدبختی این کله های پوچ شماست...

Ahmad Merzai

در کشوری که طالبان و هم فکراش فقط فقط به فکر کشتن و انفجار باشید. از ورزش و سلامتی چه خواهد فهمید هنوز در فکر ۴ زن و نصب جامعه را در خانه نگدارد و نصب جامعه را بی سواد و برای همیشه غلام خود شان قرار بدهد. این فکر ها تان را به گور تان بی برید یزید های قرن بیست یک.

Mohammadjan Ibrahimi

با این تفکرت کمتر از داعش نیستی امید وارم کمی سری عقل بیاید

Khani Jaghori

اجب ایترنت تلفن هم مال مسلمان نیست چرا ازش استفاده میکنید ؟ ماشین موتر هم سوار نشیم دیگه . باید شتر سوار شیم اره؟ آخه آدم حسابی مردم این یوگا لعنتی را برای آرامش روحی انجام میدهد

Ali Rafiei

آقای مصباح بخیالیم با دیدن چنین تصاویر آله میشود شما اگر اندونیزی باشید هر روز و درهرجایی مردار میکنید ذهن کثیف تر از تشناب شما فقط نگاه جنسیتی نسبت به زنان دارد وبس

Firoz Rahmani Stanikzai

افسوس بحال شما و امثال تان که مانند شیاطین در صدد آزار و اذیت مردم قهرمان و با اراده استید!

Arif Alizada

اقای مصباح! لطفا کمانت های زیر این پست ات را بخوان ببین در کجای روزگار قرار داری. ضمناً "غرب دیگر" چه مشکل دارد؟ فساد که در زیر این عبا و قبای خودت موج میزند باور کن در غرب دیگر فیصدی اندکش هم نیست.

Payiz Hasani Mohammadi

ملا صاحب نمیشه شما چشم خود را درویش کنید و جلوی غریزه

باران روحانی:

جناب طالب، فکری برای تداوی ذهن مریض و شهوت پرست خود و مسلمانان نمایید و لطفاً ایقدر با اخلاق و تربیت اسلامی فحش و توهین به مردم نکنید. اینکه ذهن و چشمان شما جماعت مریض است مشکل خودتان است نخواهید که مردم بخاطر شما زندگی را تعطیل کنند..

Hajidani Yazdanifar:

محمد تقی مصباح اغای محترم شما اخوند های کثیف چرا به همه چه گیر میدین تو را چه به زندگی شخصی مردم جامعه دیگه تو خیبت را قبول ندارد. اگر جرعت داری یک بار در باره ملا لندی هم صنفی خود یک پست شیر کن؟؟ همش مردم عادی را تحقیر و زیر حرف میگری. خجالت بکش برو زیر هر پست خود نگاه کن که همه مردم تو را نفرین میکند و تو که میگی غربی ها کافر است پس این تلفن را داری ازش استفاده میکنی غربی ها درست کرده پس چه گوه میخوری که استفاده میکنی؟؟ خود غربی ها کافر است ولی چیز های که درست میکند و ازش استفاده میکنی حلال. است؟ لعنت بر تو و لعنت بر اون کسی که پیش او درس خواندی .

Ata:

واقعاً که ذهن و فکر تو احمق به جز منفی بافی و مرد سالاری چیزی دیگه نیست البته تو مرد هم نیستی چون به آدم خایه مال نمیشه مرد گفت. اینها هیچ کاری زشتی را انجام نداده که تو اخوند احمق کس شیر میگی . دلم میسوزه به فامیل خودت که با آن مغز گوه پری که داری چی میگشیه از دست تو لوده خیلیمی.

Bano Hazaristani:

متأسفم به این افکار گندیده و تحلیل بیجاست! یک روز نشد که از دست افکار و تحلیل مبتذل شما نیمچه آخوندای بی سواد این مردم و جامعه خصوصاً قشر زنان ما آرام باشد. شماها غیر از قضاوت، حجاب و اندام زنان دیگه هیچ چه یاد ندارین که سوژه گپ زدن تان شوه ورنه در اسلام خیلی موضوعات مفید دیگر است اوقدر به فکر مردم استین برین اونا ره تشریح بتین . التماس آدم شدن و یک کمی تفکر برای شما وهم فکرای تان!

محمد بربری:

لعنت بردین مدارانی که طی قرنهای آزادی ملت و افکارشان را به گروگان گرفته اند و هر بلایی که خواسته اند سر مردم بیچاره به بهانه دین و مذهب و خدا و پیامبر آورده اند و نهایت سو: استفاده های جنسی و اقتصادی را از ملت گوسفندی کرده اند ای خرمه بیهای بی دین خدانشناس که مغزهای گندیده تان جز افکار پلید چیز دیگری ازش تراوش نمیکند دست از سرملت بردارید بگذارید مردم نفس و طعم آزادی را بکشند و بچشند دیگر برای مردم تعیین تکلیف کردن و قییم مآبانه رفتار کردن بس است. جهان به کجارسیده و شما احمقهای نادان درگیر چه مسایلی هستین.!!!!!!

Latifa Sori:

مردم دنیا ره ببین چه دستاوردها داره ده حالی که ما مسلمانان با وقار گدا یگر اونا هستیم و شما ملاهارفته پشت لباس، پتلون، طرز رفتار خانمهاره ده جامعه گرفتین کمی بشرمین تمام مردم مثل شما فقط فکرشان ده ایتو موارد شرم آور خو نیست باز میابین یک پست هم میمانین. تمام عمر ده مدرسه فقط همی درسا ره رگرفتین؟ اونچه مدرسه دینیست یا صنف طراحی لباسهای زنانه

حاجی گل رادفر:

چقدر هم با دقت به پیچ و تاب کمر شان دیدی تقی جان!

های حیوانی خود را بگیرید بجای اینکه دیگران احساسات شما را کنترل کنند؟ کمی استقلال نفس داشته باشید

حبیب سلطانی:

تو شیخ مردار کل عمرت را از پول همین اشخاص که (به قول تو بی حیا است) تغذیه کردی و پولی بنام شهریه به تو رسیده. شما ملاها همه تان یکنوع کتاب را حفظ میکنید و همه تان هم یکسان هستید.

Layla Amiry:

ای حرام هست اما وقتی شما نگاه میکنن همراهی یک دختر ۹ ساله باز او میشه حلال؟ اگر تو خودت مسلمان واقعی هستی نگاه ات را پایین مینداختی و حیا میکردی

Ma Hoorah:

ملا کدومش عقل داشته که تو دومیش باشی دوره امثال شماها دیگه تمام شده شما هم مانند طالبان رفتنی هستید

Hanif Zirak:

آقای مصباح مردم آخوند های مثل تو را پیشقیل هم حساب نمونه، شما را مردم مفت خور و سر بار جامعه میداند اگر باور نداری یک سر بزن در فیسبوک و کامنت ها را بخوان

Neda Sororr:

از دست شما ملا ها نفاق و تعصب در کشور به اوج خود رسیده اگر شما در بین همه اخوت و برادری صدا بزنید همه تان یک دست باشید چرا اینقدر بدبختی بیاید فقط پشت خانم ها فتواح و داد از دین میزنید برو بابا بدبخت شما استین

Saif Kazmi:

گوئی ته بخور گوئی تو لوده خر جاهل بوی دادیند از وطن وحشت سرا جور کردیند تو مرده گاو خر اگر امی دختر تو بگوید بیا همراهی من همبستر شو بخدا ندر فکر دین خواد بودی و از خدا خواد ترسیدی گویش را هم میخوری لعنتی ها قرن ۲۱ دیگر بس کند دیگر دور جاهلیت تمام است بس کند

حسین رضایی:

آقای مصباح!! این شیخ صفتان قرن امروز مردم ما را به هر دام می کشد، روز میگفت که گله دختر حرام است! اما وقت خواهر خودش فرار کرد ۴۰۰۰۰ هزار افغانی گله گرفت نقد نقد یالی شما آمدید عکس مردم را پوست می کنید که از ناموس گپ می زنید شما شیخ صفتان بد تر از بی ناموسی کار انجام می دهید دختران گناه ندارد گناه کار ترین شما هستید از شما گفتار است لعنت خداوند و رسولش بر شما جمع کثیف کثیف ترین نسل روی زمین همین ملا صفتان قرن است

Kazem Heidari:

بی عفت جد و آبادت ملای کره خر نفهم. تو با ۷۰ پشتت گوه خوردی که پایت را از گلیمت بیشتر دراز کردی اندازه گلیم تو به قدر قرآن خوانی بر سر قبرها است این از بی خردی مردم غرب کابل بوده که چنین اجازه ای به تو ملای بابو داده. یا شیخ از اعماق وجود ریدم به آن عبا و قبایت. دیگه از این گوه خوری ها نکنی خوب!

Reza Rezaie:

حاجی آقا تقی مصباح تو ره به سرطان ک.ن خامنه ای قسم که دیگه از ای گوه ها نخور و مردم ره به حال خودشان رها کن اگر خیلی دوست داری دست خودت ره بزار د اونجای زن و دختر خودت که یگان چیز داخل نرود دیگر ره کار نداشته باش

او اظهار کرد که سی‌ای‌ای در دوران تهاجم شوروی سابق به افغانستان، نیرومندترین مرکز جهان را در اسلام‌آباد ایجاد کرده بود که به باور او تاکنون با هدف گسترش نفوذ امریکا در منطقه فعال است.

نویسنده: شکور

رییس سابق ستاد ارتش گفت که امریکا به هر کشور اسلامی بشمول ایران اجازه تامین رابطه با آسیای میانه از طریق افغانستان را خواهد داد که شرایط آنرا بپذیرد، و اضافه کرد که طالبان از حمایت امریکا برخوردار اند و به ماموریت خاص در کابل برای تجرید ایران گماشته خواهند شد.

او با اشاره به تاریخچه طالبان گفت که دره کنر اولین ولایت بود که توسط مجاهدین از شوروی آزاد شد و درین دره بود که مدارس طالبان احداث شدند. او گفت که بیشتر طالبان یتیم‌هایی بودند که والدین شان در جنگ افغانستان کشته شده و در کنار آنان، شاگردان از کشمیر، کشورهای عربی و پاکستان نیز درین مدارس شامل شدند.

او ادعا کرد که همچنان چندین صد مدرسه در پاکستان برای آموزش نظامی این طالبان ایجاد شدند.

بیگ معتقد بود که گلبدین حکمتیار موقعیت‌های مهم استراتژیک را در نزدیک کابل به مقصد وقوع رویارویی مستقیم طالبان با نیروهای احمدشاه مسعود تخلیه کرده بود. او بیم دارد که خونریزی بین پشتون‌ها و غیرپشتون‌ها به سود افغانستان نخواهد بود چون راه را برای تجزیه افغانستان هموار می‌کند.

میرزا اسلم بیگ: طالبان پرورش یافته امریکا اند

جنرال میرزا اسلم بیگ یکی از پدران پاکستانی بنیادگرایان افغان به شمار می‌رود. او که در اوج جنگ ضدروسی افغانستان، رییس ارتش پاکستان بود، در تمویل و تجهیز جهادی‌ها و طالبان نقش مرکزی داشت. بریده یک روزنامه انگلیسی‌زبان پاکستانی حاوی اظهارات اسلم بیگ در مورد منشای طالبان بدستم رسید که آنرا به فارسی برگردانده جهت انتشار در سایت پرمحتوای «حزب همبستگی افغانستان» تقدیم می‌دارم.

کویت: میرزا اسلم بیگ، رییس سابق ستاد ارتش روز سه شنبه ادعا کرد که نیروی نوظهور طالبان دست‌پرورده امریکا بوده تا نفوذ ایران را در منطقه محدود ساخته و روابط را با کشورهای آسیای میانه تامین کند.

او در صحبت با خبرنگاران هشدار داد در صورتیکه طالبان به نمایندگی از پشتون‌ها با احمدشاه مسعود و دوستم به نمایندگی از تاجیک‌ها و ازبک‌ها به توافق صلح نرسند، افغانستان به خطر تجزیه مواجه خواهد شد.



دوران امارت طالبان ظاهراً در قونسل پاکستان در هرات اجرای وظیفه می‌نمود، گرداننده اصلی دولت طالبان بوده و پیوسته با ملا عمر و سایر مقامات بلندپایه طالبان دیدار داشته است. سرانجام عمر ننگین کرنل امام در سال ۲۰۱۰ هنگامی پایان یافت که طی سفر به وزیرستان به مثابه میانجی میان دولت پاکستان و طالبان، توسط طالبان منطقه اسیر و سپس به قتل رسید.

در ادامه برگردان قسمت‌هایی از کتاب «آهن‌پوش» به قلم فرزانه چودهری، روزنامه‌نگار و نویسنده پاکستانی را می‌خوانیم که شمه‌هایی از چاکری دست‌پرورده‌های افغان کرنل امام را از زبان خودش فاش می‌سازد.

مردم کابل کاملاً شیفته فرهنگ غربی گردیده بودند. محصلان دختر پوهنتون کابل بدون چادر بدانجا می‌آمدند. حکمتیار و مسعود به شدت مخالف چنین کاری بودند. در آن زمان، این دو نیز محصل بودند. حکمتیار بوتل تیزاب را با خود به پوهنتون آورده و بر روی دختران آزاد فکر می‌ریخت. احمدشاه مسعود عین عمل را انجام می‌داد. در نخست تقلاً داشتند تا به دختران تفهیم نمایند که از چنین اقداماتی ابا ورزند و اگر همچنان دختران دست به این عمل می‌زدند، آنان هم بر روی شان تیزاب می‌پاشیدند.

...

پروفیسر برهان‌الدین ربانی که با نام استاد ربانی مشهور بود، فرار نموده و به پاکستان آمد. مولوی محمد یونس [خالص] نیز به پاکستان گریخت. همچنان برخی از محصلانی که در کوه‌ها پنهان شده بودند به پاکستان آمدند.

...تمام افراد مذکور در پشاور زندگی داشتند و دولت از این مسئله مطلع گشت. در آن زمان قطعه‌ای نظامی موسوم به «افسی» در پشاور مستقر بود که قطعه‌ای شبه‌نظامی به شمار رفته و از مناطق مرزی پاسبانی می‌نمود. آنان کماکان جزئی از ارتش بودند اما با صلاحیت‌های کمتر. و نیز شعبه مشترکی میان پلیس و ارتش را تشکیل می‌دادند. مسوولیت قطعه مذکور به عهده دگروال نصیرالله بابر بود و وی بوتو را در مورد آمدن افغان‌ها در جریان گذاشت. بوتو گفت: «شما این افراد را تنظیم کنید. اگر شوروی به داخل افغانستان بیاید، این سو هم خواهد آمد. پس باید اینان را حمایت کنیم تا افغان‌ها از پیشرفت شوروی بدین سمت جلو گیرند.»

در آن زمان پس از اتمام کورس چتر بازی در امریکا، قومندان

مکتب چتر بازی در پشاور

بودم. دگروال نصیرالله

بابر این گروه افغان‌ها را

دور هم گرد آورد، هر چند

جمع کردن آنان کار آسانی

نبود و چندین ماه را در بر

گرفت. وی حزبی برای این

افغان‌ها ساخت. استاد ربانی

مسوول حزب مذکور شد و

بقیه نیز اعضای حزب. همه

تحصیل کرده بودند. پس از

ساخت حزب، این جوانان

افغان گفتند: «ما را آموزش

نظامی بدهید تا به دشمنان

خود که به سوی ما شلیک

کرده و ما را می‌کشند،

نویسنده: فرزانه چودهری | کتاب «آهن‌پوش»

شمه‌ای از افشاگری‌های کرنل امام در مورد پسرخوانده‌های جهادی افغان‌اش

اگر جنرال ضیاالحق، نصیرالله بابر و جنرال حمیدگل را پدران معنوی رهبران جهادی و طالبان افغانستان بنامیم، بدون شک که سلطان‌امیر مشهور به کرنل امام پدر عملی تنظیم‌های جهادی و طالبان پنداشته می‌شود. کرنل امام که تحصیلات نظامی را در آغاز دهه ۱۹۷۰ در بخش سبوتاژ نظامی با نیروهای ویژه امریکا در آن کشور به پایان رسانید، از اولین کسانی بود که رهبران جهادی افغان از جمله گلبدین و مسعود را به امر ذوالفقار علی بوتو در پشاور تحت تربیت گرفته و به آنان فن جنگ‌های چریکی را آموختند و بعداً در زمان تسلط دولت داوودخان به افغانستان فرستاد تا علیه دولت در لغمان و پنجشیر شورش براه اندازند که توسط مردم محل دستگیر و به دولت تسلیم داده شدند. پس از کودتای خونین ۷ ثور دولت تروریست‌پرور پاکستان فرصت را غنیمت شمرده و با حمایت و امکانات بی‌دریغ دولت امریکا، عربستان سعودی و غیره از دست‌پروردگان بنیادگرای افغان‌اش استفاده اعظمی برد. بر اساس اظهارات کرنل امام تک‌تک رهبران و قومندان‌های جهادی و طالبی را تربیت نموده و حتا زنان خانواده‌های‌شان از وی روی نگرفته و او را «کاکا جان» خطاب می‌کردند. این جانی که در



پرسید: «پیام به خودت رسید؟» و در جواب گفت: «بلی، رسید.» و سپس گفت: «با من بیا.» ایشان مرا بہ ادیتور برد کہ در آنجا با مخلوقات عجیبی برخورد کردم....



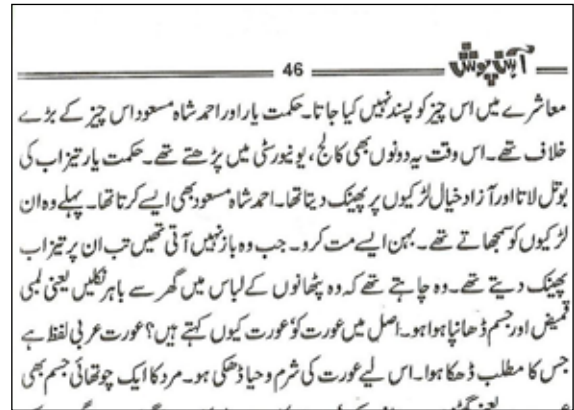
کرئل امام اپنے شاگرد ممتاز جہادی کمانڈر احمد شاہ مسعود کے ساتھ

کرئل امام با شاگرد ممتازش مسعود

برایم انسان‌های عجیبی بودند و فهمیدم کہ افغان‌ها اند. بہ پشتو برایشان گفتم: «پشتویم آن قدر خوب نیست. آیا می‌خواهید بہ انگلیسی یا اردو صحبت کنم؟» گفتند: «انگلیسی.» گفتم: «آیا ترجمان انگلیسی هست؟» آنان گفتند: «بلی.» و سپس یک پسر زیبا نزد آمدہ و در کنارم نشست. انگلیسی خوب صحبت می‌کرد. تعلیمات را شروع کردم. آن ترجمان ہر روز می‌آمد. بعد، آنان را بہ کوه‌ها بردہ و آموزش دادم کہ چگونه محلی را منفجر سازند. آنان فرا گرفتند. تعلیمات شان بدون سروصدا بہ پایان رسید. پرورش مجاہدین در پاکستان بہ آرامی پیش می‌رفت و از این مسئلہ نہ شوروی اطلاعی داشت و نہ امریکا.

...برای دو ہفتہ آنان را تعلیم دادم. خوب، وظیفہ من ہمین اندک بود، ادامہ کار بہ دگروال نصیراللہ بابر ارتباط می‌گرفت. ایشان برای چندین ماہ دیگر آنان را مورد آموزش قرار داد. هیچ کسی نمی‌داند کہ دگروال نصیراللہ بابر یک رہبر جہادی بہ شمار می‌رفت. می‌خواہم بہ جہانیان بگویم کہ این کار را جنرال نصیراللہ بابر آغاز کردہ بود. پس از آموزش یک گروہ، خاموشی مطلق حکمفرما گشتہ و پس از سہ ماہ گروہ دیگری جہت پرورش از راہ می‌رسید و سہ ماہ بعد گروہ دیگر.

جواب بالمثل نظامی بدہیم.» منظور اینان ارتش سردار داوود بود کہ آنان را مجبور بہ فرار بہ اینجا کردہ بود. دگروال بابر بہ ذوالفقار علی بوتو اطلاع داد و وی بہ ارتش گفت کہ باید فردی بہ آنان آموزش نظامی دہد.



بربدہی از کتاب «آہن پوش»: محصلان دختر پوہنتون کابل بدون چادر بدانجا می‌آمدند. حکمتیار و مسعود بسیار مخالف این کار بودند. در آن زمان، این دو ہم محصل بودند. حکمتیار بوتل تیزاب را با خود بہ پوہنتون آوردہ و بر روی دختران آزاد فکر می‌انداخت. احمدشاہ مسعود ہم ہمین کار را می‌کرد.

اما این، آموزش نظامی معمول نبود و نیاز بہ تعلیمات جنگ‌های چریکی داشت، از اینرو ارتش مسوولیت را بہ قطعہ «گروہ خدمات ویژه-اس اس جی» سپرد. مقرر فرماندہی قطعہ اس اس جی در منطقہ چرات موقعیت داشت و قومندان این قطعہ دگروال غلام محمد بود. ایشان در جواب گفتند کہ یکی از افسران ما در مکتب چتر بازی پشاور در زمینہ تخصص دارد و شما بہ طور پنهانی با وی در تماس شوید. در آن زمان، رتبہ ام جگرن بود و از جانب استخبارات با من تماس تلفنی گرفته شد: «آیا پیام بہ شما رسید؟» پرسیدم کہ در آن سوی خط کی صحبت می‌کند ولی جانب مقابل پاسخ داد کہ این مسئلہ اہمیت نداشته و باید کاری کنم کہ بہ خانہ برگردم و یونیفورم را کشیدہ و لباس ملکی بپوشم. موتر جیب ارتش را نیز رخصت کردہ و موتر دیگری مرا از خانہ منتقل خواہد ساخت. سوار بر آن موتر مرا بہ جایی خواہند برد کہ باید در آنجا بمانم و افزود کہ سوال بیشتر نپرسم. این کارمند آی اس آی مسما بہ دگروال اسلم بودلہ بودہ کہ بعدہا تا رتبہ دگروال ارتقا یافت.

با آن موتر نزد افسری بردہ شدم. آن ہنگام پیراہن یخن قاق و پتلون ملکی بر تن و ریشام را تراشیدہ بودم ولی بروت‌های کلان داشتیم. افسر مورد نظر جگرن آفتاب شیرپاو بود کہ مرا قبلا می‌شناخت. با من بیشتر حرفی نزدہ و پس از دست دادن، از جایش بلند شدہ و مرا مستقیم نزد دگروال نصیراللہ بابر برد. با جناب بابر در دفترش نشستہ چای نوشیدیم کہ



کرئل امام با سیاف، گلبدین و ربانی

نویسنده: استیف کول | مترجم: سمیر

سی‌ای‌ای چگونه نوکران افغانستان را گوش مالی می‌دهد؟

در ذیل نمونه‌هایی از گوش مالی‌های سی‌ای‌ای را در مورد دوستم، فهیم و اسماعیل خان می‌خوانیم که چگونه بایک بجه‌ترسانک تنبیه شده‌اند. این پهلوان‌پنبه‌ها هر چند مقام سترجنرال، مارشال، امیر و امپراتور را بر خود بچسبند اما یک بم صوتی، یک تماس تلفنی، یک بار حضور چند تفنگدار امریکایی و... کافیت تا تنبان تر کنند.

استیف کول، نویسنده شهیر امریکایی در کتاب «ریاست اس»، فصل «آقای بزرگ» (منظور از زلمی خلیلزاد) چند مثال اندک را نگاشته است، لاکن مطمئناً که این گونه نمونه‌ها فراوان اند که احتمالاً به رسانه‌ها درز نکرده‌اند.

سیاست‌گذاری‌های امریکا تحت رهبری خلیلزاد محتاطانه برنامه‌ریزی شده بودند. قرار بر این بود که ایالات متحده در نتایج احتمالی انتخابات مداخله و دست کاری نکنند، اما این کشور زمینه را برای برنده شدن کرسی آماده می‌کرد تا در مقایسه با رقبای بالقوه منطقوی‌اش دست بالا داشته باشد. بنابر اظهارات بارنو (رییس کل ستادهای عمومی نظامیان امریکایی و ایتلاف از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ در افغانستان. م)، هدف این بود تا «جنگسالاران مبدل به چهره‌های سیاسی شوند»، دیگر متوسل به جنگ نشده و «بخشی از تار و پود دولت را بسازند».

خلیلزاد با اشاره به فهیم، دوستم و اسماعیل خان از کرسی پرسید:

«آقای رییس‌جمهور، در مورد آنان چه می‌کنی؟»

این سه جنگسالار ده‌ها هزار مرد مسلح در شمال و غرب افغانستان در اختیار داشتند.

کرزی ابراز داشت:

«آنان به حرف من گوش نمی‌دهند، ولی به حرف خودت

گوش می‌دهند.»

نخستین هدف آنان، عبدالرشید دوستم بود. در ۲۰۰۴، اعتراضات و آشوب‌ها در جاده‌های ولایت فاریاب برضد والی‌ای بالا گرفت که توسط کرسی تعیین شده بود. دوستم ادعا داشت که بر معترضان کنترولی ندارد، اما موافق خواست‌های شان است. کرسی جهت برگشتاندن نظم، قطعه‌ای از «اردوی ملی افغانستان» را به منطقه گسیل داشت. آموزگاران امریکایی نیروهای اردوی ملی را همراهی می‌کردند، و خلیلزاد به دوستم هشدار داد که اگر بر آنان حمله کند، درواقع علیه ایالات متحده اعلام جنگ کرده است.

سپس، خلیلزاد نزد کرسی به ارگ ریاست‌جمهوری آمد. دوستم به کرسی زنگ زده و یاهو‌سرایی می‌کرد. خلیلزاد می‌شنید که دوستم در تماس تلفنی می‌گوید:

«ما همه فکر می‌کردیم که خلیلزاد آدم خوب است، ولی او بدترین همه است.»

خلیلزاد برای بار دوم به دوستم زنگ زده و افزود:

«خودت از پلی می‌گذری که دیگر راه برگشت ندارد.»

دوستم که معلوم می‌شد بنابر می‌خوارگی در اوج مستی قرار داشت با سخنان درهم و برهم و مملو از خشم گفت:

«بدتر از ویتنام خواهد شد! بدتر از عراق خواهد شد!»



نویسنده: استیف کول | مترجم: سمیر

طالبان، دشمن فرضی دولت جنگ افروز امریکا

تعدادی تصور می کنند که به تازگی امریکا و طالبان پیمان صلح امضا کرده و طرح دوستی ریخته اند، اما این دوستی از سالیان درازی جریان دارد و در اوج مخاصمت نیز جویای حال یکدیگر بوده اند. اگر از یکسو، دولت مکار امریکا تحریم هایی بر رژیم طالبان وضع می کرد، از سوی دیگر ربه های از طالبان را به امریکا دعوت کرده و روی قرارداد انتقال لوله های نفت و گاز مفاهمه می کردند. در ادامه، قسمت هایی از کتاب «ریاست اس» به قلم استیف کول را می خوانیم که رابطه تنگاتنگ و همکاری کاخ سفید با رژیم قرون وسطایی طالبان در بحبوه حمله امریکا بر افغانستان شرح داده شده است. از لابلای محتویات این کتاب می توان به این نکته پی برد که طالبان به شمول ملا عمر از همان شروع تسلیم نیروهای امریکایی شده بودند و می خواستند که در کنار برادران جهادی و خلقی پرچمی و تکنوکرات شان حلقه خاینان را تکمیل کنند، ولی دولت جنایت پرور امریکا و شرکایش برای توجیه حضور شان در افغانستان نیاز به دشمن فرضی داشتند و هرچند جاسوسان سی آی ای اغلب رهبران طالب را رام کرده بودند، لکن دولتمندان امریکا از این کار جلوگیری کردند.

در قسمتی از فصل «دوستان اینچینی» می خوانیم:

از چندین سال بدینسو، افسران قضایای دفتر سی آی ای در اسلام آباد جاسوسان و افراد ارتباطی طالبان را عمدتاً جهت جمعآوری اطلاعات درمورد فعالیت های بن لادن و القاعده در افغانستان استخدام می کردند. کریس وود، افسر نسل دوم سی آی ای تا ۲۰۰۱ از فعال ترین استخدام کنندگان این سازمان جاسوسی بود.... به مثابه افسر جوان، وی فارسی، زبان غالب ایران و برادرخوانده نزدیک زبان دری افغانستان را آموخته بود. وود برای چندین سال در شماری از علمیات های مربوط ایران دخیل بود، ولی با رشد طالبان که اکنون به اولویت سی آی ای مبدل شده بودند، او در اواخر ۱۹۹۰ به دفتر اسلام آباد تبدیل شد تا با استفاده از شگردهای جاسوسان افغان را استخدام کند.... کریس وود سوار بر موتر تیزرفتار که چوکی کنارش خالی بوده و یک همکار مسلح اش - یک قراردادی یا افسر دیگر - در چوکی عقب نشسته و آماده شلیک می بود، در جاده های اسلام آباد، راولپندی یا پشاور رانندگی کرده و در چهارراه از پیش تعیین شده یکی از جاسوسان طالبان را سوار موتر کرده و ساحه را ترک می کردند. سی آی ای از لابلای مکالمه های پرتنش با مخبران و جلسه های دوستانه با فعالان پشتون ضدطالبان و دیگر منابع محلی به شناخت عمیق درباره رهبری طالبان و

بارنو به طیاره بم افکن بی ۱- فرمان داد تا بر فراز خانه دوستم بم صوتی ای پرتاب کند. دوستم پس از چند اخطار دیگر پا پس کشید. اسماعیل خان والی هرات هدف بعدی بود. پس از این که سی آی ای وی را در برگشت به قدرت یاری رسانید، اسماعیل خان عواید گمرک مرز افغانستان با ایران را در تصرف خود گرفته بود، امارت کوچک خودسر را با پشتیبانی افراد مسلح ساخته بود که هرروز در داخل شهر به رسم گذشت می پرداختند، و قصرهای مجلی در آن شهر برای خود اعمار کرده بود. سپس، درگیر جنگ با رهبر محلی شبه نظامیان پشتون موسوم به امان الله خان شده بود. زدوخوردهای این دو کاسه صبر خلیلزاد را لبریز کرد. او از جنرال بارنو خواست تا هلیکوپترهایی را به میدان هوایی تحت کنترل امریکایی ها در ولسوالی شیندند هرات اعزام دارد. آنان باهم موافقت کردند که باید هر دو اسماعیل خان و امان الله را از قدرت برطرف کنند. خلیلزاد به امان الله زنگ زده و گفت که طیاره ای سی آی ای را می فرستد و از وی توقع دارد که سوار آن گردد. [امان الله] خان همکاری کرد. پس از آن، سفیر [زلمی خلیلزاد] با طیاره سی ۱۳۰- به هرات رفت. در آنجا، افراد اسماعیل خان با رقص و پایکوبی از وی پذیرایی کردند. در یکی از قصرهای امیر (لقب خودخوانده اسماعیل خان)، خلیلزاد از اسماعیل خان خواست تا به تنهایی با وی ملاقات کند. خلیلزاد گفت:

«فکر می کنم که وقت اش رسیده که باید هرات را ترک کنی.

رئیس جمهور کرسی در نظر دارد که خودت وزیر شوی.»

[اسماعیل] خان با وارخطایی جواب داد:

«وزیر داخله می شوم؟»

خلیلزاد گفت که نمی خواهد به جزییات برود. سرانجام، اسماعیل خان وزیر انرژی و آب شد.

مارشال فهیم، این حریف قدرتمند کرسی و میراث دار شبه نظامیان مسعود هنوز پابرجا بود. استراتژی کرسی این بود که حریفان خویش را در نزدیک خود نگه دارد. در آغاز، کرسی از فهیم خواست تا به مثابه معاون اول رئیس جمهور با وی بیوندد تا رای تاجیک ها را از آن خود کند. با گذشت سال ۲۰۰۴ و نزدیک شدن انتخابات، کرسی با خود سنجید که این کارش اشتباه است. او تصمیم گرفت که فهیم را با احمدضیا مسعود، پنجشیری ای به مراتب ضعیف تر و یکی از برادران مسعود فقید، جاگزین کند که هیچ نیروی مسلحی نداشت. جنرال [بارنو] مخالف این نظر بود. او نگران بود که اگر فهیم از این سمت برکنار شود، ممکن دست به کودتایی بزند.

خلیلزاد بیشتر هم نظر کرسی بود. بارنو احساس کرد که خلیلزاد در ارتباط به دور انداختن فهیم «به گونه منصفانه به کرسی مشورت می دهد» و بالاخره به طرفداری از قبول این مخطره از موضع اول اش «به نحوی پا پشت سر کشید.»

اکنون، بارنو ترتیب برنامه ای را داد که وقتی فهیم را از این خبر آگاه سازد، دست به یورش خونبار علیه ارگ ریاست جمهوری نزند. دفتر فرماندهی بارنو با آرامی کامل یکی از قطعات ناتو مسلح با سلاح های ضدتانک را در مقابل محوطه هایی مستقر کرد که قطعات زره دار فهیم در آن جاها بودند. بارنو می گوید:

«در آن روز به طور آشکارا نشان دادیم که آماده ایم که از هر نوع

کودتایی جلوگیری نماییم.»

بارنو که یونیفورم نظامی بر تن داشت، به اقامتگاه فهیم رسیده و به وی گفت که از مقام اش کنار کشیده شده است. مارشال ناراض بود ولی از سر ناچاری پذیرفت. در آن روز، فهیم لکچر سردرگمی درباره قانون اساسی ایالات متحده به جنرال بارنو داد.

القاعده رسیده بودند.

باب گرینیر، ریاست دفتر اسلام آباد را به عهده داشت و به نمایندگی از سی آی ای تلاش می ورزید تا در پاکستان نشسته و شکافی میان طالبان ایجاد کرده و بن لادن را دستگیر کند. گرینیر مجراهای ارتباطی را رهبری طالبان برقرار کرده بود.

در جنوری ۲۰۰۱،

حین مهمانی ای در سفارت ایالات متحده، او با ملا عبدالجلیل آخند، معین وزارت خارجه طالبان آشنا شد. گرینیر به ملا عبدالجلیل آخند پیشنهاد کرد که باهم در تماس باشند و یک پایه تلفن ماهواره ای اینمارست را در اختیار وی گذاشت. آنان

به طور مداوم با هم صحبت می کردند.

پس از حملات بر نیویارک و واشنگتن، گرینیر به عبدالجلیل زنگ زد و پیشنهاد کرد در کوئته دیداری داشته باشند. ملا اختر محمد عثمانی، قومندان نظامی طالبان در زون جنوب، عبدالجلیل را در این دیدار همراهی می کرد. عثمانی گفت که از جانب ملا محمد عمر اجازه دارد تا روی پیشنهادهایی با سی آی ای برای شکستن بن بست موضوع القاعده گفتگو کند. آنان برای چندین ساعت روی تهدیدها و پیشنهادهای باهم صحبت کردند. گرینیر پیشنهاد کرد که می شود طالبان در گوشه ای بیایستند و بگذارند که نیروهای امریکایی بن لادن را برابند. هرچند گرینیر صلاحیت اجرای چنین معامله ای را نداشت، اما وی سعی می کرد تا گزینه ای را به قصر سفید ارایه دهد. ایالات متحده نیاز به نوعی از استراتژی پشتون محور داشت - خیزشی یا معامله ای با ملا محمد عمر یا نوعی از مداخله نزدیکتر در

قلب طالبان و القاعده - تا همکاری با قومندانان بازمانده احمدشاه مسعود مربوط «ائتلاف شمال».

و همچنان در مورد این دوستی های دولت امریکا با طالبان در فصل «طالبان در خدمت کرزی» می خوانیم:

بوجود طرد طالبان در اواخر ۲۰۰۱، رهبران صاحب اعتبار این گروه به تماس های شان با کرزی و ایالات متحده ادامه دادند. طیب آغا، همکار سیاسی و رسانه ای در دفتر پیشین ملا محمد عمر در کندهار، و ملا عبدالغنی برادر، یکی از معاونان نظامی ملا عمر، با حاجی محمد ابراهیم آخندزاده، یکی از بزرگان ارزگان مربوط قبیله کرزی، تماس

گرفتند. هرچند، در آن زمان طیب آغا چهره جوان و گمنام بود، ولی پسان ها ثابت شد که وی فرد حایز اهمیت در رویدادهای ناگوار آتی واشنگتن در افغانستان خواهد بود. او از جمله افراد اندکی بود که با اعتماد تمام به نمایندگی از ملا محمد عمر ناپدید شده صحبت می توانست. او نامه ای از جانب رهبر با خود داشت. بر اساس گفته ی یکی از مقامات امریکایی که بعدا مسوولیت مرور اسناد مربوطه را داشت، محتوای آن [نامه] را چنین بیان می دارد: «خوب، کنفرانس بن در همین روزها برگزار شد... ما می خواهیم بخشی از آینده افغانستان باشیم و از شورای خویش می خواهیم تا در باره چگونگی



مایک پمپو وزیر خارجه امریکا با عباس استانکزی، طالبان بعد از امضای معاهده با امریکا علنی کردند که دیگر جهاد شان با امریکایی ها به پایان رسیده و فقط در برابر مردم افغانستان به جهاد ادامه خواهند داد!

این کار تصمیم بگیرند. «کرزی می خواست تا در گفتگو را باز کند، لکن اداره بوش از این امر احتراز جست. بشیر نورزی فرصت دومی را نیز فراهم کرد. وکیل احمد متوکل، آخرین وزیر خارجه طالبان، از همان ولسوالی پدری نورزی بود. پدر متوکل ملا امام مسجدی در همان منطقه بود. وزیر خارجه عزل شده در شهر کوئته پاکستان پنهان گردیده بود. نورزی از طریق تلفن با وی در تماس شد و او را «قانع کرد» تا با امریکایی ها در کندهار ملاقات کند. متوکل به میدان هوایی کندهار سفر کرد و در آنجا بازداشت شد.

سی آی ای در آنجا پایگاهی داشت که در محوطه ای نیروهای مخفی ویژه امریکایی و به طور عمده نیروهای ویژه دریایی را جا داده بود. فرانک آرچیبالد، مردی با قد ۱۸۵ سانتی متر که در دوره تحصیلات پوهنتون رنگی بازی می کرد و گذشته عضویت در نیروی های دریایی امریکا را داشت و به سطح مسوول «بخش فعالیت های ویژه سی آی ای» ارتقا یافته بود، متوکل را مورد باز پرس قرار داد.

آنان پیرامون تاسیس حزب سیاسی ای متحد کرزی صحبت کردند. [رچ] بیلی (یکی از رییسان دفتر سی آی ای در کابل و اسلام آباد. م) پذیرفت: «بیایید که وی را نیز شامل صحنه سازیم.» «طالبان در خدمت کرزی»، نظر عمومی ای که سی آی ای در صدد کاوش آن بود - اگر هیچ کاری نمی شد، کم از کم جنبه زیاد تبلیغاتی داشت. بنابر گفته های بعدی آرچیبالد به همکارانش، این کارمند سی آی ای «عملا در یک خیمه با متوکل زندگی می کرد»، و در عین حال



جنرال حمید گل رییس سابق ای اس آی که از پدروکیل های نامدار خایان جهادی و طالبی است طی مصاحبه ای با روزنامه «خبرین» پاکستان در ۱۰ می ۲۰۰۹ اعتراف کرده بود که امریکا بانی طالبان است.

نویسنده: رسانه‌های گوناگون

انعکاس رسانه‌ای رنگ‌پاشی درب سفارتخانه پاکستان توسط جوانان حزب همبستگی افغانستان

اعتراض در کابل؛ 'افغانستان به‌خاطر حملات راکتی از پاکستان به سازمان ملل شکایت کرد'

منبع: بی‌بی‌سی، ۲۸ سرطان ۱۳۹۹

منابعی به بی‌بی‌سی می‌گویند دولت افغانستان از راکت پراکنی‌های پاکستان بر ولایت مرزی کنر در شرق این کشور، به سازمان ملل متحد شکایت کرده است.

یک منبع به بی‌بی‌سی گفته که محمد حنیف اتمر، سرپرست وزارت خارجه افغانستان این موضوع را امروز در یک جلسه پشت درهای بسته به پارلمان افغانستان گفته است.

به گفته مقام‌های محلی کنر در سه روز اخیر بیش از دوصد راکت به خاک افغانستان پرتاب شده که در نتیجه هشت غیرنظامی کشته و یازده تن دیگر زخمی شده‌اند.

در پی حملات راکتی از خاک پاکستان به ولایت کنر در روزهای اخیر، کمیته روسای مجلس نمایندگان افغانستان در نشست فوق‌العاده امروز سرپرست وزارت خارجه، رئیس ستاد ارتش و معاون امنیت ملی را برای توضیح به این کمیته فراخوانده بود.

جلسه پشت درهای بسته برگزار شد. منابع به بی‌بی‌سی به نقل از آقای اتمر در جلسه گفتند که در اعتراض به این حرکت نظامیان پاکستان، در روزهای گذشته "سه بار مراتب اعتراض افغانستان را با پاکستان در میان گذاشته‌اند و سفیر پاکستان در کابل به وزارت خارجه فراخوانده شده و جزئیات حملات نظامیان پاکستانی را به شکل مستند و ویدئو و تصاویر به او تحویل داده شده است."

به گفته این منبع، آقای اتمر همچنین گفته که "از این حملات به سازمان ملل شکایت کرده است."

مقام‌های پاکستانی تاکنون به طور رسمی در مورد رویداد اخیر اظهار نظری نکرده‌اند.

به گفته همین منبع، یاسین ضیا، رئیس ستاد ارتش افغانستان نیز در این نشست تأیید کرده که یک هیات نظامی برای بررسی این حملات به کنر رفته است. آقای ضیا گفته هربار که خاک افغانستان از آن سوی مرز مورد حمله قرار می‌گیرد، نیروهای افغان را آماده برای پاسخ‌دهی می‌کند.

همچنین به گفته منبع، معاون اداره امنیت ملی افغانستان در جلسه امروز

«روی ساخت یک حزب سیاسی قانونی متشکل از طالبان کار می‌کردند که با نظام پیوند» متوکل پیشنهاد کرد که می‌تواند سران مقتدر پیشین طالبان را نیز در این عرصه استخدام کند. مطابق بیان‌های بعدی آرچیبالد به همکاری‌اش، او بسته معلوماتی را در مورد طالبان برگشته از تشکل شان و آینده سیاسی افغانستان آماده کرده به ویرجینیا پرواز کرد تا دیدگاهش را در دفتر مرکزی سی‌آی‌ای به دیگران بیان دارد. دیک چینی، معاون رئیس‌جمهور در جلسه حضور داشت. او پس از شنیدن تشریحات گفت: «این کار را ما نمی‌کنیم.» یکی از مقامات بلندپایه امریکا که در جروب‌ها حاضر بود، می‌گوید: «این همان چرندیاتی بود که در عراق نیز شاهدش بودیم: "تمام بعضی‌ها بد اند و تمام طالبان بد اند." چه طرز فکر ساده‌لوحانه‌ی امریکایی!»

پیام واشنگتن به متوکل این بود: «او ملیس با جامه فراشوتی به زندان گوانتنامو می‌رود.» آرچیبالد توانست که تا حدی از این کار جلوگیری کند. دولت افغانستان، متوکل را برای شش ماه در میدان‌هوائی بگرام زندانی کرد و سپس در حبس خانگی در شهر کابل به‌سر می‌برد.

بشیر نورزی با گلایه به امریکایی‌ها اظهار می‌دارد که «زندانی شدن متوکل، حیثیت و اعتبار مرا نزد خانواده وی و دیگران خدشه‌دار نموده است.» و سپس می‌افزاید که سیاست‌گذاری‌های خشن اداره بوش، «رهبران و جنگجویان پیشین طالبان را ترغیب به اتخاذ گرایش ملایم و همکاری با دولت جدید نمی‌کند.» اوضاع برای نورزی وخیم‌تر گردید. او یکی دیگر از متحدان طالبان به نام حاجی برگیت خان را قانع کرد تا به کندهار برگردد، اما فردی «گزارش غلطی» به امریکاییان داد که نورزی و قومندان نامبرده ترتیب حمله‌ای را می‌دهند. هیلیکوپترهای امریکایی بر خانه برگیت خان یورش برده آتش گشودند. آنان، برگیت خان را کشتند و خانم و یکی از پسرانش را زخمی کردند. پاهای پسر فلج شدند و دو نواسه قومندان برای نجات از بمباران امریکاییان به چاه آب خود را پرتاب کرده جان باختند. نورزی می‌گوید که این حمله سبب گردید تا قبیله برگیت خان به دشمن امریکاییان مبدل شود.



نمایندگان طالبان قبل از یازدهم سپتامبر در منزل مارتی میلر معاون شرکت یونیکال در تگزاس امریکا روی پروژه پایپ‌لاین گفتگو دارند. (عکس از الجزیره)

نظامیان پاکستانی به شهر اسعدآباد را محکوم کردند و بر دروازه‌ی این سفارت رنگ سرخ پاشیدند.

وزارت خارجه کشور نیز در واکنش به این راکت پراکنی‌ها ضمن انتقاد شدید، گفته بود که این گونه اعمال بر روابط دو کشور تأثیرات منفی می‌گذارد.

هفته گذشته نظامیان پاکستانی چندین راکت را به ولایت کنر پرتاب کردند که بر اساس گفته‌های مسئولان ولایت کنر، شش غیر نظامی زخمی شدند.

نظامیان پاکستانی طی چند سال اخیر هر از گاهی به بهانه مبارزه با تروریسم و یا درگیری‌های مرزی به ولایت‌های شرقی کشور راکت پرتاب می‌کنند.



د همبستگی گووند د اعتراض په ډول د پاکستان پر بیرغ سور رنگ شیندلی

منبع: تانډ، ۲۸ سرطان ۱۳۹۹

تانډ (شنبه، د سرطان ۲۸) د همبستگی گووند غړو نن په کابل کې د پاکستان سفارت مخې ته د اعتراض په ډول راټول شوي وو.

د یاد گووند غړو د اعتراض په ډول د پاکستان د سفارت پر دروازه سور رنگ وشینده او په کلکو ټکو یې کونډباندې د پاکستانیو پوځیانو له لوري د راټوغول شویو مرمیو وریدل وغندل.

د افغانستان دهمبستگی گووند غړي داسې مهال د پاکستان سفارت مخې ته اعتراض کوي، چې تیره اونۍ د پاکستانیو پوځیانو له لوري د کونډ په ځینو سرحدی سیمو توغندی را وتوغول شول او ملکي خلکو ته په کې درنه مرګ ژوبله واوښته.

اعتراض کوونکو د پاکستان حکومت خلاف شعارونه ورکول او یاد هېواد یې په افغانستان کې د جګړې د دوام اصلي لامل یادوه.

دوی د اعتراض پرمهال د پاکستان استخباراتي ډله په افغانستان کې د عامو خلکو قاتل یاد کړ او له پاکستان نه یې وغوښتل چې نور دې خپل ظلمونه بند کړي.

دا په داسې حال کې ده چې تیره ورځ د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت هم په یوه اعلامیه کې ویلي وو چې د پاکستان حکومت ورسره ژمنه کړې چې نور به پر کونډ توغندی نه را توغوي او د یادې ستونزې دیپلوماتیک حل به لټوي.

په دې وروستیو کې د پاکستان له لوري د ډیورنډ په فرضي کرښې تحرکات ډیر لیدل کېږي چې خلک یې سخت په غوصه کړي دي.

گفته گروه‌های به گفته او "تروریستی" مثل لشکر طیبه، لشکر جنگوی و جیش محمد در مناطق مرزی کنر فعال هستند و اخیرا فعالیت‌های آنها بیشتر شده است.

به گفته منبع بی‌بی‌سی، یک مقام افغان در جلسه گفته که مقام‌های پاکستانی به دولت افغانستان گفته اند حملات راکتی اخیر در پاسخ به حملاتی از داخل خاک افغانستان صورت گرفته که در نتیجه آن ادعا می‌شود چهار غیر نظامی پاکستانی از جمله یک زن در منطقه باجور کشته شده اند.

در همین حال شماری از اعضای حزب همبستگی ملی در کابل در اعتراض به حملات راکتی پاکستان، در برابر سفارت این کشور در کابل تجمع کرده، شعار سر دادند و به در و دیوار سفارت رنگ سرخ پاشیدند. موارد حملات راکتی از پاکستان به ولایت کنر در سال‌های گذشته نیز بارها رخ داده است. مقام‌های پاکستانی گفته‌اند که این گونه حملات در پاسخ به تحرکات شورشیان ضد پاکستانی بوده که ادعا می‌شود در خاک افغانستان فعالیت دارند.

تجمع افغان‌ها مقابل سفارت پاکستان در کابل

منبع: خبرگزاری صداوسیما، ۲۸ سرطان ۱۳۹۹

به گزارش سرویس بین الملل خبرگزاری صداوسیما از کابل، شماری از شهروندان کابل امروز در محکومیت حملات راکتی پاکستان به استان کنر، مقابل سفارت این کشور تجمع کردند. معترضان با پاشیدن رنگ به ساختمان سفارت پاکستان، این حملات را که به کشته شدن شش افغان و زخمی شدن نزدیک به ده نفر منجر شد، به شدت محکوم کردند. وزارت خارجه افغانستان نیز هشدار داد که ادامه این روند بر روابط دو کشور تأثیر منفی می‌گذارد.

تجمع افغان‌ها مقابل سفارت پاکستان در کابل

منبع: پارس تودی، ۲۸ سرطان ۱۳۹۹

شماری از شهروندان افغان در اعتراض به حملات راکتی پاکستان به ولایت کنر، مقابل سفارت این کشور تجمع کردند.

به گزارش روز شنبه خبرگزاری صداوسیما، معترضان با پاشیدن رنگ به ساختمان سفارت پاکستان، این حملات را که به کشته شدن چهار غیر نظامی افغان و زخمی شدن نزدیک به ده نفر منجر شد، محکوم کردند. وزارت خارجه افغانستان نیز هشدار داد، ادامه این روند بر روابط دو کشور تأثیر منفی می‌گذارد.

روز چهارشنبه پس از درگیری مرزبانان افغان و پاکستان در منطقه مرزی «سرکانو»، بخش‌هایی از ولایت کنر هدف حملات راکتی نظامیان پاکستانی قرار گرفت.

پاکستان و افغانستان بر سر مسایلی از جمله خط فرضی «دیورنډ» و ایجاد تأسیسات مرزی اختلاف دارند و یکدیگر را نیز به حمایت از تروریسم متهم می‌کنند.

خط فرضی «دیورنډ» که سال ۱۸۹۳ که در دوران استعمار بریتانیا ترسیم شد، از سوی افغانستان به عنوان مرز رسمی و مشترک با پاکستان به رسمیت شناخته نشده و در چند سال اخیر بارها نیروهای مرزی دو کشور بایکدیگر درگیر شدند.

معترضان کابلی در اعتراض به راکت پراکنی پاکستان، بر سفارت پاکستان رنگ پاشیدند

منبع: خبرگزاری صدای افغان (آوا)، ۲۸ سرطان ۱۳۹۹

شماری از شهروندان کشور در اعتراض به حملات راکتی نظامیان پاکستانی به شهر اسعدآباد، مقابل سفارت پاکستان در کابل تجمع کردند. این شهروندان امروز شنبه ۲۸ سرطان در کابل، راکت پراکنی‌های

کابل

نمایندگی انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی

شرکت کتاب شاه محمد
چهارراهی صدارت

کتاب فروشی مقدم
مارکیت جوی شیر کابل

کتابخانه وحدت
نیاز بیک، دکان حاجی

کتاب فروشی معلم محمد وحید
د افغانستان آریانا مارکیت، دکان اول

کتاب فروشی رفیع الله
پل باغ عمومی، لب سرک، زیر پشتهی بانک

هرات

کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبار "یعقوبی"
چکان غوند یازده،
مقابل مکتب متوسطه خلیل الله خلیلی

بلخ

کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق انصاری
مزار شریف، چهارراهی بیبھی،
پوسته خانه شهری

کتاب فروشی فیروز
مقابل نشنل بانک پاکستان

تخار

فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
تالقان، بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دکان نمبر ۱۰

کندز

قرطاسیه فروشی محمد هارون
جاده ولایت

بامیان

کتاب فروشی محمد ظاهر حیدری،
جوار سبزی فروشی، شهر بامیان

غزنی

کتاب و قرطاسیه فروشی توحید
شهرک البيروني، جاده خاتم الانبیا

کتاب و قرطاسیه فروشی احمدی
پلان سوم، کوچه زیارت خواجه علی

کتاب فروشی فرهنگ ۱
جوار کتابخانه عامه

کتاب فروشی فرهنگ ۲
سرک تانک تیل کهنه، رسته نجارها

ننگرهار

غرفه فروش اخبار و مجلات جمیل شیزاد
شهر جلال‌آباد، چوک تلاشی
کتابفروشی سیار
ولسوالی خیوه

کنړ

کتابفروشی احمد ظاهر
چغانسرای، سرک قومندانی

فراه

کتابفروشی عزیزی
واقع ناحیه سوم،
مقابل لیسه نفیسه توفیق میر زایی

بغلان

کتاب و قرطاسیه فروشی فردوسی
شهر پلخمری، مقابل غضنفر بانک

بدخشان

کتاب و قرطاسیه فروشی ضیایی
فیض آباد، دشت شهدا، مقابل تربیه معلم

نورستان

عکاسخانه، فوتوکاپی و قرطاسیه فروشی میا
روبروی مسجد انصاف مارکیت، پارون - نورستان

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر تلاش می‌ورزید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن فروش شان نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» بپیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌ی هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی‌تان ما را یاری دهید:

Bank-e Millie Afghan

Ibne Sina Watt, Kabul, Afghanistan

Name: Ali Ahmad

Account No: 1001201070799



گل آرام، نمادی از خروش خفته
زنان افغان علیه طالبان ددمنش



اعتراضات حزب همبستگی افغانستان
علیه دولت تروریست پرور پاکستان

صفحه ۱



حزب همبستگی افغانستان
Solidarity Party of Afghanistan



fb.com/hambastagi



twitter.com/hambastagi



flickr.com/hambastagi



info@hambastagi.org



www.hambastagi.org



youtube.com/AfghanSolidarity



+93 (0)700 231590



solidarity.party.afg



t.me/AfghanSolidarity